

و برای آب مردم زیاد در اضطراب بوده اند نواب شاهزاده
مهدعلی میرزا هم میرابجای چند بر سر رودخانه که داشته اند
که حتی به هر کسی را موافق معمول بدیند که زیادتی به یکدیگر کنند که
باعث فتاد و نزاعی بشوند

چنانچه در روزنامه های سابق نوشته شده بود در شهیدتس
زلزله شد است موافق کاغذی که از آنجا نوشته اند در شهیدتس
شدید شد و جنسی طول کشیده لکن خرابی رسانده که یک نفر
در در ب صحن کهنه ایستاده بود و آجری از بالا برش خورده
سرش شکست و روز دیگر فوت شده است و در قوچان و برت
هم این زلزله شده بوده لکن در قوچان خرابی بسیار بهر سید و
آدم زیاد هم تلف کرده است

که برانی جوز محمد آبد کوب که حب الامرادلیای دولت علیه مامور
صفحات مانندان بود از فراری که نوشته اند متجا و زان
سید چهار صد نفر آبد کوبیده است و خوب شده اند و از آنجا
که دیده اند بسیار فایده بخشیده مردم زیاد طالب و فرستاده

دسم چنین سیر ابوالقاسم آبد کوب که مامور توکلیان
کر دیده بود از فراری که نوشته بودند مامور آبد کوبی اطفال بود
در اول ایل آنجا احترام از این معنی داشته اند بعد از آنکه وضع
پیوست که این آبد کوبی بسیار مفید است تمامی اهل شهر در کمال
دست اطفال خود را می آورند و آبد کوبند و در دست پانزده
روز زیاد از نشت نطف را آبد کوبیده اند که مسکی صحیح
و سالم آبد در آورده و خوب شده است

از فراری که از تبریز نوشته اند نواب حیدر الله اوله اراده داشته
که درین اوقات سبب شکستن و اوایل برت

مقرب امخاقان سز الحسن خان وزیر نظام درین روز با حیدر الله
امور قشون نظام به بلوکات آذربایجان کردش میسنا سینه

ایشان از تبریز نوشته اند که در یوم بیت و سیم شعبان در وقت
اذان شام بارش شدید آمده و در حد برق شدت کرده بعد
از ساعتی خبر رسیده بود که در محله باغ میشه برف یک نفر از ده
هلاک کرده است و از آن بارندگی سیل عظیمی برخاسته که در
این چند سال باین طریق سیل پر زور و ترسیده نشده بود
و تا نزد یک صبح سیل می آمده و از خرابی که رسانده باشد
هنوز خبری نرسیده است

در روزنامه کردستان نوشته اند که در اواخر ماه
طرف عصر از سمت غربی کردستان تکرک زیاد آمده و سیل
برخواستند چهارده معتبر آنجا را بکلی خراب کرده و از بعضی
نیز حاصل و زراعتی که داشته اند آب برده و سیل و خوشه نکلند

احوال دولت خارجه
خبر آخر که از انگلیس آمده بتاریخ ششم رجب بود عمارت بلوری
که در پرون شهر لندن بجهت گذاشتن نمونه اجناس کل دنیا
ساخته بودند باز شده بود و خود پادشاه انگلیس با اسس
جلال رسیده با آنجا تشریف آورده است

تاریخ کاغذ آخر که از پاریز پای تخت فرانسه رسیده شانزدهم ماه
بود در مورد شکار فرانسه که گوی میگرداند که بعضی از قانون دولت را در
خصوص وکیل و پاره چیزهای دیگر تغییر میدهد و فراری و یکدیگر دارند

پادشاه انگلیس با قشون خود میباید در عهده داند که اگر قشون از هم با جان
باشند که در وقت روز حرکت دهند و کوبا هم تسلط از دولت فرانسه را

احوال متفرقه

در اخبار جریده ایحادث اسلامبول نوشته اند که در شب یکشنبه
اسلامبول بازده نفر دزد مسهم عمد شده بود که در شبی ساعی
ساعتی پنجانه شخصی رفته اموال او را بزد و یکی از آن دزدان به صاحب
خانه دستخطین دیوان اخبار کرده و خود شش از میان دزدان
یکبار کشیده و چهارده نفر دیگر از دزدان در شب خود بخانه نیز بفرست
ریخته صاحب خانه دستخطین دیوان که خبر دار و قیام و بند آنها
پیش تاب و پانچ خالی کرده و در نفر از دزدان مجروح و دستگیر شده
و باقی فرار کرده اند و از آن دزد که بدست آمده اند تحقیق میشد
که سایر دزدان را پیدا نمایند

ایضا در جریده ایحادث اسلامبول نوشته اند که در نزدیکی
در محله چتریه که معنی چتریه که دست اش افتاده و پنج خانده
بشر از بیت باب کان سوخته است

چند وقت پیش ازین در مملکت ناردویش که در بعضی زبانها نار و دیش
انفاق غریب افتاده شخصی چهار نفر گشته است بقصد قتل و موافق قاعده
آن ولایت حکم قتل آن شخص را داده اند اما اکثر بزرگان داعیان بخانه
مستعدی از پادشاه آن ولایت شده اند که از خون این شخص بگذرد و اولاد
کشند در مملکت ناردویش از طایفه که بی غریبال بند که بترکی قریب مینامند
سپارند و سبکبینه که در محل آن مملکت پانزده یا بیست هزار کس از آنها
مباشند و چون که حجت ولایت بزور بیشتر از یک گروه و چهارم
کس نسبت به هزار کولی نسبت این حجت بسیار است و این کولی
در آن ولایت بسیار دزد و بد عمل شست و دزدی و اعمال ناشایسته
بیشتر از آنها صادر میشود عوام از آنها بسیار اندیشد دارند و بد
می آید و از اینکه فال گیری می کنند مردم چنان تصور میکنند که اینها
جاود میدهند و با شیاطین و اجنه امیرش و معاشرت دارند و در

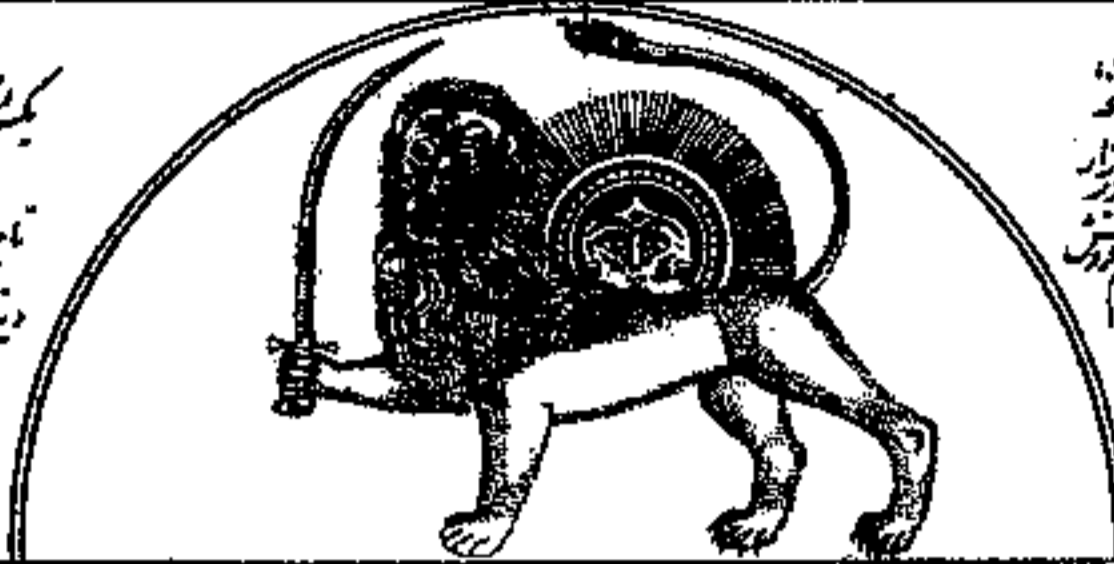
۱۰۶

اخر زمستان گذشته چهار نفر ازین کولیها بخانه عربتی رفته بودند
که از ده و خانهای دیگر دزد بود که یکی و سوال اهل آنخانه در بخانه
بودند که جوانی پند که در آن جوان از دیدن آنها بسیار ترسید که با
مال آنها را بزدند یا ضرری به او نرسانند پس با پنجاه کشید که
با محبت نامه آنها را در اطاق بزرگ آنجا جای داده و نماند برایشان
آورده عرق ز یاد هم با آنها پیورده مدتی کشید که هر چهار نفر
شده خوابیدند و آن جوان تیغ دلاکی آنها را در آورده هر چهار
نفر را سر برید و بعد از آن کاغذی با پانچ حکومته آنجا نوشته و اولاد
اعلام کرد و از او انعام مسم خواسته بود که چهار نفر از جاود
که رئیس اجنه و شیاطین اند باین تدبیرست کرده و سر بریده
حاکم فرستاده و آنچه از کرمه محبوس کردند و موافق قانون آن
ولایت حکم قتل او را دادند چون که قصد کشتن داشته و همش از راه
سهو بوده است هر چه از او تحقیق می کنند عمل خود را اقرار میکند و
خود را اسحق افغان میزند و سبکبینه که بن ظلم است که در عرض زمین جن
گشته بسوم اهل آن ولایت هر که دیدند که این جوان از راه حاکم این کار را
کرده و منظورش دزدی یا چیزی دیگر نبوده از پادشاه خواست و در خوا
کرده اند که او را بکشند و کشتند

ایضا در جریده ایحادث نوشته اند که شخصی دزدی بسیار در قریه رفته بوده و پانچ
رفته در قشون فرانسه او را گشته اند و بعد از این نیز یک سبکی که کشیدند
به امر تبهایی که بر م اقدام کرده و گشته اند و بدین احوال خود خشنود بفرموده که بزرگ
بجهت استخوان جوان با مس تحمل در آورده و با مس سوزش کشید بخانه یکی از خندان در آن
دشکایت از فرموده آن شخص بعد از مدتی در احوالت و دلگیری بوده و بسیار نشان
همه اند با زنی چهرت او را دیدند که در دو نشان خوانده اند آن شخص بعد از آن
چند روز و شش که هزار و شش صفت توان صاحب خانه داده و در خواستی
سپارنده و بسیار نشانها را گمانت کرده پارسین اجنه نموده است

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ پنجشنبه دهم مهر رمضان المبارک مطابق سال تنگور سنه ۱۲۶۷

مهرت بیت و سیم
هر کس در طهران کالسبت
ازین روز تا ماه باشد
در دکان میرتسبد کالسبت
روشنه میشد



مهرت روزنامه
یک نسخه سیالیانه دو تومان
مهرت اطلاعات
تا چهار سطر هزار دینار
دینار بیشتر سطر پنج سنه

اخبار داخله ملک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

مراقب خبر آخر که از اردوی همایون رسید مرکب فیروزی کوب
چنانکه در روزنامه نهمه گذشته نوشته شده و از ده روز پیش
بروجرد اطراف فرموده اند و حکام ولایات عراق یکی در آنجا
حضور پادشاهی کرده و تائب سیف التقدیر باقی حساب
سه ماهه از بار و احداث یک مفاصا حساب از دیوانیان
حکام کرده و بجلت شاهنشاهی مخلص کرده از منزل هربان کرده
فرسخی بروجرد است اذن مرضی حاصل کرده بعد از مراجعت نمود

تفصیلاً کان پسر فضل الله خان میرنجه برکات هابون آمده شرفیاب
حضور علیحضرت پادشاهی گردیده کمال حرمت و انکسار از جانب
پادشاهی و اولیای دولت قاهره در باره او سفید دل شده
و بجلت شریف و انی مخلص گردیده اذن مرضی حاصل نموده و بانهاست
امیدواری و خورسندی معادوست بجای خود نموده

خاتین کرمانشاهی و بختیاری به تقدیم شکواری برکات هابون
آمده بشرف درک حضور مبارک سرفراز گردیده و مشمول محرم
عالم پادشاهی شده و عواطف اولیای دولت قاهره را بر یک
فرخورد استعداد خود دیدند و نهایت شکر از خورسندی دارند

میرزا اشیم باشر بلوک ابوجهی عالیجاه فضل الله خان میرنجه
عرض استند فاکر که بمقدور چند دو تومان قیمت گاه و بهر سینه
مانند بلوک عاشقوراک آقاخان بیک محفل وصول آن است
در سال گذشته مطالبه شده اما سال بر حیت روز می آورد که
به پند اولیای دولت قاهره نصف مبلغ مذکور را بختیاری
نمودند که رعایا آسوده و طاقتور باشند

سیدخان نایب انگور عراق بعلت ناخوشی که داشت از اولیای
دولت قاهره مرضی حاصل نموده که چیزی در دارمخلاف طهران
اقامت نمود مشمول مباحث ناخوشی خود باشد

چهل پرس مال چند نفر روز از دانات قراقرز لودکروس از سر
سرفت کرده بودند و صاحبان مال آمده عارض شدند اگر بیک
موز خانچی محصل شده رفت که دروازه گرفتند و در دما لهار آید
ناید بعضی اسب قاطر از مالهای مبرور پیدا نموده و بعضی را که در
برشته و فرار کرده بجای دیگر برده بودند از اولیای دولت قاهره

برای احقاق حق حکم کردند که بمباشند و مات غایتی که در ذوا از آنجا
 بودند غزات مال را سیصد بیت تومان داد و بواجان مال
 تسلیم کردند و قرار شد که بمباشند و مات مزبور در دار پند نماید
 بجز غزات مال که داده است از آنها دریافت نموده و در دار پند
 رکاب هایون سازد

اکبر یک نور خاچی که محصل دزدان اموال خسته بود و کل و عوا
 آنها چنانکه ذکر شده سیصد بیت تومان گذشته بود محکوم
 گشته و بیت تومان از میرزا ششم بمباشند و مات محصل خا
 میر پنجه هندسیا گرفته بود است چهار صد و بود تومان نقد و صد
 تومان نسیک براتب بعضی امانی دولت قاهره رسیده حکم کرده
 که بخت را پس داد و از چهار صد و بود تومان نقد یکصد و چجاه تومان
 برای اخراجات او منظور و باقی را دویست و پست تومان از او
 حکما و حیسر فرستاد که گرفته بمیرزا ششم زد که در ذوا کسر از اموال
 بخت از او دریافت شد که از همین پند بجا این محصلین با مردم
 رفتار کنند امورات قشونی

عالیجاه میر ششم خان حاکم کلایرو نویسه کان برکاب هایون آید
 و حساب سه ماهه خود را پرداخته مفاصحا حساب از دیوان خان عظام گرفته
 و بخلت شش ماهی محصل کرده و از منزل استری اذن محصل حال
 با کمال امیدواری بخل حکومت رفت
 مقرب الخاقان بکنه خان حاکم کرانشان نیز برکاب هایون شریف
 و حساب ایات سه ماهه خود را پرداخته مفاصحا گرفته بخلت شش ماهی
 و بخل حکومت خود معاودت نمود

عالیجاه اتابا با خان یوزباشی بکومت صایه منصرف شده و بنا بود
 درین اوقات بخل حکومت بود
 سیصد چهل نفر مزباز جدید کس فرج ناصر را که شاه محمد یک باور

مزبور امور کرکش آنها بود گرفته و در بر وجود برکاب هایون آورد
 و بفرج محسن شده اند
 عالیجاه اسد الدخان منک فرج کوزان صد و چجاه نفر سواره
 را گرفته برکاب هایون آورد و آن داده و مستند شده که کسر آنها را
 تا دویست نفر گرفته بود و بی نام حاضر نماید

نیابت سرکردگی کل سواره خیزل بعهد عالیجاه عبد الکریم بیک بسپان
 محول و حکم خلعت گرفته شده
 زمان حکومت کلر منصب سرمنکی فرج کلر عالیجاه حسن خان کلر
 مرحمت گردیده و از اردوی هایون روانه شده

سواره ناخلی را در ششم رمضان المبارک مقرب الخاقان اجدان
 در دار اخلایه طهران دیدند

سواره افسار ابو اجمعی عالیجاه سلیمان خان نیز در روز ششم روانه
 اصفهان شدند و خود شاره را باسد آباد رفته که از آنجا برکاب هایون

فرج خواجه و ندو عبه افکی که حساب الامر متر شده بود گرفته شود محمود خان
 فرج مزبور را گرفته و در اخلایه آورده و فرج خوب جوانهای نمایان
 دار اخلایه طهران

در عهده گذشته نوشته شده بود که در ایام ماه مبارک رمضان مقرب
 اجدان باشی بجهت رسیدگی امورات قشون و امورات سرجو بجهت
 شب در در بخانه می نشیند مجذبا و ارشده که نواب کامیاب نیز در بهم
 و مقرب الخاقان اجدان باشی در منزل خود می نشیند و از وساعت نیم
 شب گذشته تا دو ساعت و نیم پوزان صبح مانده کسری کاری و آ
 باشد برود عرض نماید و عالیجاه محمود خان نایب اجدان باشی
 نیابتش را به در اطلاق نظام است که از او نایب نظام کاری و سه با

بفرز او رفته صورت انجام پسند

دین که مبارک بجهت کرمی و بعضی از اهل شهر رفته در دست شمیران
 منزل کرده اند و چون که اسال اردوی هابون در شمیران نسیان
 و قزاق و مستحکم از دیوان اعلی نظر بایشان که در دست فرمود
 بوده است میت لند در دان مجال یافته در بعضی و است شمیران
 و زدی می نمایند از جمله در قبره زرکنده حاجی حسین نام تاجر تبریزی
 منزل داشته در شب پست و ششم شعبان چند نفر از تجار دیگر
 همان آه بوده اند و تا خبلی از شب گذشته بودند و راه اشراف
 که اندکی خوابان برده و زده دیدار شد. اند دیده اند که یک سخن که
 بسیار سنگین بوده است بعد از آن معلوم شد است که در زمان
 بیای دیگر برده و در سن گذشته اند و هر چه داشته است برده اند
 همان منزل حاجی مزبور باز در شب چهارم رمضان تا شش ساعت از
 شب گذشته تلاوت قرآن شوق بوده اند که خوابیده و پذیرش دید
 که بگفت ساد و بگفت رخت خواب سنگین و بعضی چیزهای دیگر برده
 و خود حاجی محمد حسین خوش کرده است که این کارش با تفصیل است
 که از او در دو دفتر برده اند در روزنامه نوشته شود که هم برادر او که
 در خراسان است مستحضر با هم سبب نوشته شد در روزنامه
 شاید اسباب او پیدا شود آنچه از او برده اند ازین قرار است
 در شعبان رده اند

کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه	کتابخانه
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب

مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب
مکتب	مکتب	مکتب	مکتب	مکتب

و امیر است به نواب شاهزاده بهرام میرزا و مغرب خانان اجدان باشی

عرض شده قزاق مستحق فرستادند که آنجا را بنظم داشته باشند
 در وقت گذشته در باسب جنبه جواهری که نلی دلالة از یکی از صحرا نهادند
 بود شرح نوشته شده بعد از گرفتن جنبه مزبور اهل هر خانه مذکور داشته که
 کل الماسی از جواهرات حقیقت لند ازین دلالة در شانی با الجواهر
 کلا تر سپرده شد که کل الماس را هم مثل سایر جواهرات حقیقت بگیرد

سایر ولایات

جنابان اعلی مخصوص وزیر مختار دولت بهیه انگلیس و وزیر مختار دولت
 بهیه روسن با صفهان وارد شده اند و در صحن در دو عاچاه
 چراغی خان را اجبار کرده اند و در خارج نجف آباد چادر زده بودند
 مشارالیه لازمه احترام و استیجار اهل آورده و خود ششم بدین
 ایشان رفته و سه روز بعد آنها هم ادرا باز دیده نموده اند و سپاه
 خوش گذشته که هر دو نظر مختار ادرسی بوده اند

شخصی از اهل سلسله اس از با بجان که شریک و قاطع الطریق بوده است
 شراش سابقا بسیار مجرم ناپسند نیز رسیده بوده بدین
 اوقات با جمعی از الوطار ابر سر خود جمع نموده و بنای دزدی در راه
 گذاشته بوده لند از این حقیقت الدوله فرستاده و آنها را گرفته اند
 آن شخص را بسیار توبیخانه رسانده و سسر الماش در حبس اند

در میان که چه باغات تبریزی تنها میرفته نفر از الوطار ادرسی
 کشیده و عمل شروع با او کرده بوده اند نواب حقیقت الدوله به
 آنها فرستاده یکی از آنها فرار کرده و دو نفر دیگر که دست آمده اند
 سبب است نموده اند و از روزانه جنابان و باغ به حکم کرده اند که
 آنها را اویخته اند

در کتب تبریزی که نوشته شده بود در این طرف جنابان کار از سر بعضی جزو نواب
 میسازند

اخبار دول خارج

انگلیس

چنانکه در روزنامه نوشته شده بود عمارت بلوری که در بیرون شهر لندن بجهت کوراستن بنوعی اجناس گل و نیاساخته است در تاریخ اول ماه می بقاعده فرنگی که مطابق بوم خنجره آخر جمادی است بجهت تعقیق و تماشای ورود خلق بار شده اول بنا بود که تحت پادشاهی با انسانی دولت و چند نفر از خوانین و مشخصین دول خارج که در آنجا بودند با آنجا تشریف بیاورند و گشت و سیر نمایند و بعد از آن پادشاه حکم بداد که بجهت خلق مفضوح باشد و کویا این بنا که استس از حیث بنا این باشد که مبادا درین حیثت ریا و افتخار و بر سر خوردگی بود اهل انگلیس از بزرگ و کوچک خاص و عام ازین قرار داد پادشاهان آن وقت بودند که پادشاه از آنکه چاکران صادق در عیای غیرت دولت انگلیس سببم خاطر جمعی ندارد که این قرار را گذاشته است در خلوت این عمارت را گشت نماید در جای که چهار اطراف پادشاه از دوام خلق بسیار از چاکران غیرت کش کرده باشند که آن مرد یار است که بر آن این نظم برهم نریزد که انتقال برسم خوردگی در او برود و مکر و توهم عیای غیرت کش چه شده است که اگر افتخاری بود پادشاه نتوانیم خاموش نایم انسانی دولت که این مرد را فحیدند قرار گذاشته است که کل خلق در تشریف آوردن پادشاه در آنجا حاضر باشند و یکریج ساعت بطرف مانده پادشاه از عمارت خودش که در لندن و یکین قسمت پس مینماند روانه شده که نسبت عمارت بلور برود و موافق قاعده پادشاهان انگلیس با جلای که در پیشین روزنامه است عمارت بلور رفته و چنانکه قانون پادشاهان آن ولایت است که در پیشین پرسش از طوطی چند نفر از اوام خود پادشاه و در پیشین داخل شدند کل ایچیان دول خارج بساکن لندن و در زاری مجلس و در این

۱۱۰

مقرتب در آنجا بودند بعد از آنکه داخل عمارت شدند در روی تختی که بجهت پادشاه حاضر کرده بودند قرار گرفت فرست اجناسی که در آنجا جمع حاضر کرده بودند پادشاه دادند و فرموده بود که عمارت بلور بجهت تزویر و تماشای خلق باز باشد بعد از حکم پادشاه شپور کشیدند و تونپ انداختند که این خبر کل خلق شهر بدید بعد از آن خود پادشاه با ایچیان دول خارج و وزرا و خوانین مقرتب در عمارت را گشتند و بهمان طوری که از عمارت خود تشریف آورده بودند باز مر احوال در یکی از روزنامه های فرانسه که آورده میماند درین خصوص مابین نوشته اند که هر کس از اهل دول خارج که در روز باز کردن عمارت بلور در آنجا بود و نظم و آراستگی آنجا را پسندیده و خویشند و آنجا بود و از مهربانی خلق نیز بسیار شوق بودند که بسیاری میدیدند که با یکی از اهل دول خارج خوب نبود جا بود میدادند و مهربانی و محبت دادند و سبک کردند که خوب تماشای از صورت پادشاه معلوم بود که بسیار فرخناک و خویشند بود و هر کس که در آنجا بوده است تا آنکه ایام عید عیش بود پادشاه مانعی در پیش پادشاه در روزنامه که در همیر عیای نیز نند و نام او اینها حساب است نوشته اند که خبر آن که از لندن آمده بود پادشاه از دم جیب بود و آنوقت شانزده روز بوده که عمارت بلور منجوع شده بود و مردم می آمدند و می نشستند کمال نظار داشت و هیچ بر خوردگی در آنجا نشده بود کل نظام که در شهر لندن داشتند باین تحصیل است خبر از قسطنطنیه که باقی نیستند و نیز از کجا که پست مینماند سه هزار نفر از سربازانی قدیم که مستحق مستوری و بخش خانه و محاف اند که در پیشین ایام که بجهت نظم و آرا پاره می آوردند و این طیل قسطنطنیه نظم شدت که چهار روز جمیع دارد و آنقدر برسم از دول خارج پادشاه اند و این دول خارج که در آنجا بودند بسیار خوب سبک و آنکه این جمیع بنا در این

مستون کم چگونه بپزم و آرد که در دونه ای که اینقدر جمعیت است
مستون پیش از اینها بجهت نظم خلق بر آردت و اینقدر تنظیم
رودتس

استریه دو دولت پرستیه کنگو بود که بلکه دستی در خاک و در
اتحاد حکم شده و رفع منابرت از زمین بود و بیسلاح نام بر این
عثمانیه

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که کانت شیل رود و
دولت خارجی دولت روس بنا بر شش شهر جیب لیبی و
آدم بود و منظر بود که امپراطور روس روز بعد از آن
وارد آنجا شد و پادشاه پرشویه بنا داشت که با آنجا بیرون
امپراطور روس بایر و گوید در حضور امورات نوشته در آنجا
گفتگویی خواهد شد

درست اسلامبول و مالک آن اطراف درین فصل بسیار
و کم آبی است و بارندگی بسیار کم شده است بطوریکه در بعضی جاها
امید دارند که امسال حاصل بهین بیاید و از آینه بسیار توشش
که با داخل می شود در بعضی جاها غله یک بر نیم ترقی کرده است و
همین یک یک ترقی دارد و گمان دارند که در خود شهر اسلامبول
تخلی شود و چون کنار دریاست و از هر طرف که بخواهند می توانند
بیایند و از آنجا قیامت زیاد خواهد شد

در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که یکی از کشتیهای آنجا
پادشاه انگلیس در شهر لندن بجهت نشستن امپراطور روسیه
و پادشاه پرستیه حاضر در جتیا میگردند که بنا داشته
ولایت انگلیس بجهت تماشای عمارت بلوز و اجناس و سایر
در آنجا گذاشته شده بیایند

در خصوص آب در شهر اسلامبول بسیار تنگی می کشند اغلب آب
اسلامبول از بندانی است که در بعضی از کوهها دور ای آنجا
در ایام قیامه روم ساخته اند آب چشمه و آب باران چند
رودخانه کوچک در آنجا جمع میشوند و آب شهر از آنجا می آید
موافق خبر آخر که از اسلامبول آمد که خشم جان بود این بند آب
خشک و بی آب است از دولت چند نفر صاحب منصب یافته و
معیّن کرده اند که بلکه آب چند چشمه را که در آن سسنا می باشد
میان این بند با بریزند و کم پیش آب شهر اسلامبول بیایند
در شهر اسلامبول اکثر آب که حالا بصرف میرسد از چشمه ای است
شهر است که ستغای آورد و بسیار گران است و کم یاب از برای
چلیک با یک شگ آب که ده دوازده او فقه که چارمین تبریز است
تخمینا بیشتر وزن دارد و شش شاهی و ده شاهی پرل میدهند
و بعضی از ستغایان در آوردن آب قلع مسینا نیز آب چاههای
اسلامبول اندکی تمج و شوری است نه از برای خوردن خوب است
نه از برای خف شستن چلیک خودشان از آن آب پر میکنند لکن

استریه

میگویند که امپراطور استریه بنا داشت که نسبت شمال مالک خود
سفر نماید و یکی از انشای دولت خود را از آنجا بشهر وارنده روانه
کرده است که بجهت امپراطور روسیه بجهت تنبیت ورود او
مرنوبر برود و صد روز از امپراطور روس بگذرد که با امپراطور استریه
بگیرد که ملاقات نمایند و امید دارند که امپراطور روس تا شهر
پلنگه صراه امپراطور استریه بیاید بسیاری از انواع سواران
نظام را در آنجا جمع کرده بودند که امپراطورین روس استریه
تماشای مشق و حرکت آنها را بکنند و چون که ملاقات امپراطور
و پادشاه پرستیه پیش از آن میشود که با امپراطور استریه
ملاقات نمایند گمان دارند که در خصوص گزارش و مباحثه تا این

در آنجا گذاشته شده بیایند

در میان این چلیک مانده اند که دو قسم است می توانند
 در آن نگاه دارند آبی که نزدیک مین چلیک است آب شیرین بسیار
 خوبت هست که می خواهند بر این درشتند یک سال از سر چلیک که آب
 شیرین است بخورند آبی چشانه و بعد از آنکه همبش را که زانین چلیک
 که پر از آبهای قلع و سوراخهای اسهال است که چند بار در
 چلیک که آب شیرین است بجای آب شیرین خالی کرده میرود و در این
 نیز نوشته اند که در آنجا نیز باران کم آمده و از بوکت که در
 مملکت عثمانیه است همین طور نوشته اند که کدم سخت که در آنجا
 پاییزه میسکوید بجهت بی آبی با لمره خراب و ضایع شده بود و
 داشتند که باران بیاید که کدم بهاره ضایع نشود و چون یکی از
 غلخیزد ولایت عثمانیه سمت بوکت است که در مملکت و الا که پیش
 نظر داشتند که خبر بارندگی از آن ولایت بیاید که غلخیزد بر طرف
 شود از حلب هم نوشته اند که خشکی در بی آبی شده بود در آنجا
 جهادی الثانی هوچان گرم بود که مانند کرمای وسط تا استان
 در روزنامه جدیده بحوادث اسلامبول نوشته اند که از جانب
 پادشاه یونان برادرش ووق دیوالتیورخ در بیت و دویم
 شهر خیب وارد اسلامبول شده و در بیت دستوم مجبور سلطان
 و در روزنامه دیگر اسلامبول که بزبان فرانچ چاپ میزند
 خبرم نوشته اند که سلطان شاهیاده مزبور پناار اناات خیرام
 کرده و در مدت توقف شاره در اسلامبول اسبهای خود
 و کاسکها بجهت سوار شدن گشت و قلعج در خشکی و در قها که در
 آنجا قایق میسکوید بجهت گشت در دریایا با برادر مزبور داده شده بود
 درین روزنامه لاریکی و له و لیا وزیر مختار از جانب دولت فرانسه نیز
 سلطان

۱۱۲

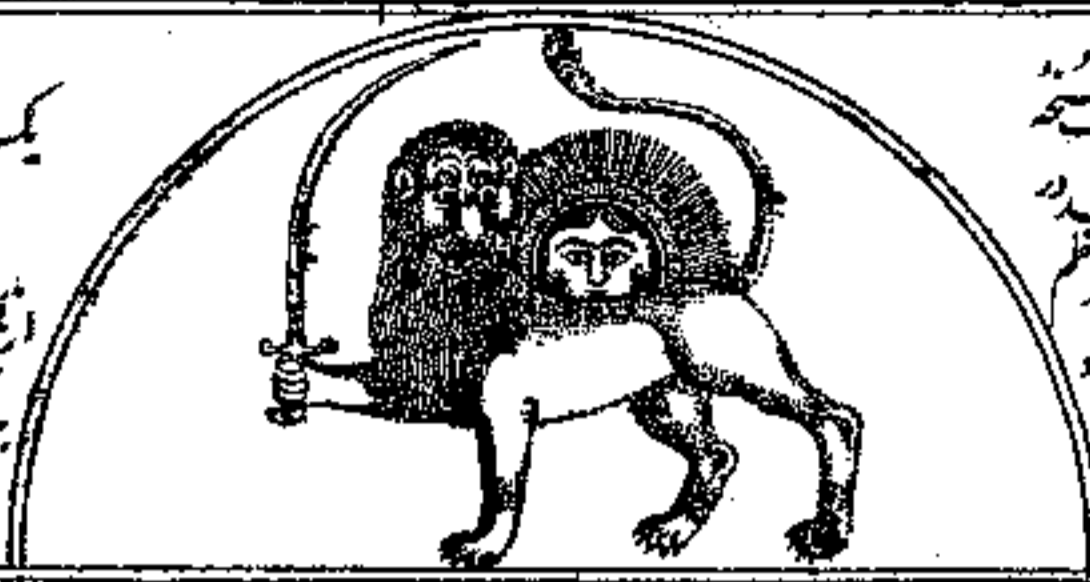
وارد اسلامبول کرده و بوده است که مجبور سلطان برده
 عالی پاشا و زبرد اول خارج دولت عثمانیه بجهت جزئی ناخوشی
 که داشت تا چند مدت به شهر برسم و دولت که در آنجا چشیده
 است که کم که بجهت رخ بعضی از امرن مشهور است رف و تعالجه خود را نماید
 نواد اقدی که سابقا از جانب سلطان نیز و همپاورد روستی
 بود در مدت سفر و نجاب عالی پاشا که از امورات دول خارج شده

پور تو قال

درین روزنامه درین مملکت گذارشی شده که کم مانده بود که سلطنت پادشاه
 آن مملکت برسم بخورد و تی بود که اهل آنجا از وزیر اعظم پادشاه
 کانت تو مار نام دارد که مند بود شخصی از خوانین قدیم شخص اول است
 که نام او در شش ساله انداخت یکبار از شهر بیرون رفت و قشون
 از راه در برده و بنای یا عسکری گذاشت و منظور از این بود که
 پادشاه معزول شده و زرای دیگر بجای آنها برقرار شوند و قشون
 کرده در دو روز جمع نموده بود شو پادشاه پور تو قال که خیر طرا
 سفید قشون پادشاه را بیرون آورده و رفت که با یاجان جنگ
 اول کار قشون پادشاه قدری پیش بود و خیال میکردند که یاجان که
 و در شش ساله انداخته حسیج شده اند و متفرق خوانند شد بعد از
 چند روز خود اهل ای تحت یعنی شدند و اند و یاجان نمودند و قشون
 پادشاه هم بیشتر از شش ساله انداخته شد و بجای کشید که پادشاه
 پور تو قال میخواست از تاج و تخت آنجا استغفا نماید و در آنجا
 پور تو قال که کل امورات دولتی نیست و آمد و موافق خبر آخر که از آنجا
 تا روزی اعظم که مردم را از او که در شش ساله انداخته شد و در آنجا
 در پور تو قال سلطنت بود و در آنجا یک است و در پور تو قال که در آنجا
 سلطان

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه هفتم ماه رمضان المبارک مطابق سال تنگوزیل ۱۲۶۲

مردم بیست و چهارم روز
بر کس در طهران طالب
ازین روز نامها باشد
بازار در دکان میر سید کاظم
بود فروشش خرد خنده شود



قیمت روزنامه
یک نسخه شاهی بیاید و قلم
قیمت اعلانات
از یکس تا چهار سطر که هزار و دوازده
بیشتر باشد سطر پنج شاهی

احبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی مسایون

موافق روزنامه که درین هفته از اردوی مسایون رسیده است
نظر بانیکه هوای چمن قهیز درین اوقات شدت کرایست
و مطلب است اعلیحضرت پادشاهی چند روزی در اینجا
توقف خواهند فرمود که برای نیمه ماه مبارک رمضان شریف
فرمای اصفهان بشوند

انگه حتی با حرفی حسابی داشته باشند محض اغوی شهرامیان فرج
سوروش و هنگامه بر پا کردند و در شب بیک روز باغی شده در آنجا
قورخانه را شکست و قشک و سنگ برای خود در آورند
از یک بود که از اچخت صد عظیم و و نهی غریب برای دولت
حاصل شود و جدا داشت که در مان وقت سر کار اعلیحضرت پادشاهی
حکم با تمام کل آنها بفرماید لکن بجهت معصی بودن وقت از سبب
و تبه آنها با غماض چشم پوشیدند از جوانان افواج کی فرج قهرمانند
بود که علی الظاهر نشان این فساد و از نیمه جوی حرکت میکردند
و بعد ازین بیگانه جسم که فرج فروردین را سر کر انشان نمودند در آنجا
نیز آغاز خود سری و هرزگی نموده در خدمت بله و ملاحظه کردند و این
حرکت آنها نیز علاوه بر قصیر سابقی کرده بدو لید اعلیحضرت پادشاهی
بموجب دستخط مابون حکم صاحب اختیار آذربایجان و بزرگترین
اتجا فرمودند که معتمدین و اشرا فرج فروردین را قیسه و سیاسی سر آزار
نمایند که عبرت کل قشون شود تا بعد ازین احدی بر سر شکر خجاست
نمایند این اوقات از فرار یک از آذربایجان خبر رسید بقدر خند و
نفر از اشرا آنها را که معلوم کردند که نشان فساد و تصدیر بودند
گرفته و سبب است بقانون نظام کرده هر یک در خو خجاست و اندر

از اینجا که ادبیای دولت قاهره از روز حرکت از دارالخلافه
به یک از ولایات که عبور فرموده اند غورری کامل با جوال عالی
رعایا و بریای فرموده و در هر جا بقدر لزوم تحف و مقرات عیالی
نموده اند از جمله دوازده هزار تومان بکراثشان و چهار
تومان ببلای تحف داده اند و همچنین در سایر ولایات هم
و قرار درست داده اند که عموم مردم در عهد این و امان و رفاه
و فراغت آسوده اند و بدیعی بقای دولت جاوید ارتسام و کسب
و رعیت خود قیام و اقدام دارند

چون در بیست طلوع کوكب فروزنده این سلطنت سینه فرج
از افواج آذربایجانی در سر بازار خانه میان ارک آغاز هرزگی کرده
مفسد عظیم برانگیزند و بنای مایه گیری از دولت که داشته

تقصیر تشبیه نموده چذغی که پشتر مصد خیاست و باعث شتاب
 شده بودند بسیاری خود رسیدند و محمد علی قدرم ایتیم بر تنبیه
 گردیده بقیه فوج در نوکری خود اسوده و برقرار گردیدند مشغول
 خدمت سپاشند و فوج ششم تبریزی با پنج دسته از فوج خاصه تبریزی
 نیز درین شراکت و یا عیگری داخل بودند و لکن چون بتلانی این
 تقصیر فوج ششم تبریزی در حران خوب مشگ کردند و پنج دسته
 فوج خاصه نیز در دعوی فزده خاکه بابیه در حسیحان تباری کو
 بودند لهذا سرکار اعلیحضرت پادشاهی از تقصیر فوج ششم و پنج
 خاصه تبریزی بسبب خفایات آنها که شت فرمودند که بسبب آن
 تقصیر از آنها موافقه نخواهد شد

جمع مالک محمد رسم سجده در کمال افتخار و اسایش مایشان
 و از فراری که در روزنامه استرآباد نوشته بودند عالچاه محمد
 پیکر پیکر استرآباد بافتون در میان طایفه خواجهش نرکان
 سپاشند و در آنجا چار عراده نوب و هزار نفر سواره از غلامان
 قاجار و سواران استرآبادی و ارتدزانی و هزار نفر پیاده
 استرآبادی و هزار جری بوده اند سوای قشونی که مسراو عالچاه
 جعفر قلیخان میر خچه رفته اند و در آنجا بجهت شراکت نرکان
 قلعه بنا کرده اند حال طایفه نرکانه و سایر و وسایل برانچه اند
 که بینه و اعراض از آنها بگذرند که آنها هم با سایر عایای مالک
 آمده بخار عیشتی خود اقدام نمایند و سیری که طایفه خاکه نرکان
 بوده بودند قدری از آنها راز کرده اند و باقی آنها هم تبعه شده
 که در نمایند و سپین اموال و شهرای استرآبادی و ماژندران
 آن طایفه بوده بودند کرده و میکنند و معتمد دادن که قوی
 و مالیات شده اند بسیار از ایت آنجا نوشته اند که سابقین
 هیچ عهدی باین امنیت نبوده است از اتفاقات نوشته بودند

که محمد حسین پیک آدم عالچاه جعفر قلیخان میر خچه برای بردن
 خبر قشون به تنهایی رفته بود راه را کم کرده و از میان طایفه
 نرکانه آنجا سرور آورده و آنها او به با او بر او راهمذاری کرده
 و آدم همسرا فرموده تا آورده با اردوی عالچاه محمد قلیخان
 پیکر پیکر رسانده بودند

عالچاه جعفر قلیخان میر خچه در روز جمعه سیزدهم شهر شعبان
 با قشون ابو اجمعی خود وارد گردان داشت که چهار فرسخی استرآباد
 گردیده و قسم چنین مادی خان شکایتی نیز با نرکانه ابوالحسن
 خود وارد استرآباد شده است

فوج جدید که دستانی را که مقرب بختان امان الله خان و الهی گردان
 بر کاتب ابون آورده از نظر اعلیحضرت شاهنشاهی و اولیای
 دولت قاهره گذشته مقبول و مطیع گردیدند و سیر قبی فوج
 محض خفایت مولا کایم شرایه حمت فرمود

فوج جدید کلبا جانی را نیز عالچاه نصر الله خان سرمنگ انحصار
 دولت قاهره که زانده در کمال راستگی بوده اند و در ارتد
 که در ماه مبارک رمضان که شش بار دوزه داری شکل است
 که ابابم سیام را در خانهای خود بوده بعد از ماه مبارک کلبا جانی
 جمع شده مشغول شدن با

سواره شاهسون از قشون سیر کردی عالچاه شجاع خان روبرو
 یازدهم وارد دارالمخلافه شده و روز شنبه شان و ده
 در یوم چهارشنبه روزه گران شدند

منصب سرکردی سواره سنجابی و حکومت طایفه نرکانه
 منصب سرمنگی فوج بعالچاه اسد الله خان کورگان
 و اراخند لافه طهران

سجده الله تعالی از اتهام انمای دولت علیه در اینت عموم مالک

۱۱۴

تاریخ

...

جمیعت و آبادی دارالخلافه طهران نسبت سالهای گذشته
 بسیار زیادتر شده چنانچه درین ایام ماه رمضان المبارک چهل و یک
 مسجد بجهت عبادت خلق دایر است که در هر یک ازین مساجد ششماه
 علاقه در عبادت قیام جمیعت و از دعای بسیار باو افتاد و در
 و در سالهای سابق در چهار پنج مسجد بیشتر نماز جماعت جمیعت
 این اوقات شدت گرمای طهران است اگر چه تا چند روز پیش
 خشک و هوا بسیار خوب بود اما این چند روزه مانند سالهای
 سابق باز گرمی شده است از جمله در سه شنبه و چهارشنبه
 و ۹ و ۱۰ باد گرمی که جزوی سیت از معلوم میشد و نوبت گرفت
 و گرمی هوا شدت نمود بجهتی که بسیاری طاقت نیاورد و یک
 بل متجاوز از سنگه دار الخلافه بدماست شمیران فرسوده در روز
 پنجشنبه اندک اعتدالی بهم رسانید اما باز گرم است و بعضی حاصل
 هم باد گرم صنایع کرده است خاصه در سیت و راین و پشاور و دیگر
 که در سردی و حاصل بوده اند این باد که با آنها رسیده است
 خورده اما کسی تلف نشده است
 پیش طاقهای حجرات اما زاده زید جنب بازار و سرای اما بکته را در
 این ایام روزه خوب بسته اند و آنچه اسباب تخمه قطعه که در
 این شهر هم میرسد و از سایر ولایات آورده اند و با
 آورده در پیش روی حجرات چیده اند از جمله و محبت و
 علی طهران و دو محبسه بلور هم است که بسیار خوب ساخته اند
 که بعضی شتب میشد که آیا ظروف این ولایت است یا مال
 و گنجان و قریب به پانصد چراغ بر شب در صحن منور در جلو
 چهاروشن است و همچنین در هیچ سالی باین زینت دار نشده
 نبود از این پس که در روز شدت باد نصف چادر پوشش امرا

پاره شده و بر روی اسبابی که از لود و بار فتن و غیره چیده بودند
 افتاد بقدر صد و بیست و نهمی رسید
 سایر ولایات
 جناب حیلالت تاب سفیر کبیر دولت علی عثمانیه از قزاق که
 در روزنامه اصغیان نوشته اند تاریخ دوشنبه ۲۵
 شعبان وارد آنجا شده اند
 در روزنامه خراسان که در مغلله گذشته رسیده است
 نوشته بودند که افواج جدید خراسانی جدا کرده شده و
 تمام شده بود و همگی بشهر مشهد مقدس روانه گردیده و در سرون
 دروازه نوغان چادر زده بودند و مشغول مشق سپاه
 و کمال نظم را دارند که به احدی نمیتوانند بیجا بی نمایند
 اوقات برای تنبیه و تفریح آنرا در مکان بسیاری حرکت دارند
 و قشونی که آنان در آنجا از دوزخ و آتشفشان حرکت میسازند
 هست فوج تمام بهر طرف سه هزار سوار
 ابراهیم نام شایبوری که در شهر مشهد سکنی دارد و پیش ازین
 هم بسبب وزدی که بکرات کرده سیاست شده بوده
 درین اوقات باز وزدی کرده بوده است و بعد از گرفت
 انکار داشته بعد از تحقیق مال را بعینه رد میکند بعد از ادای
 مال او را بحسب اندازه اندک تا زیاده سیاست
 سیاحان که درین سالهای آخر شهر بخارا رفته اند از بعضی
 و قانون که امیر بخارا گذاشته است تعریف میکنند که از خبرتی
 و کلی هر چه بشود بگوش او میرسد و در هر طرف در جانی جا بس
 گذاشته است و درین روزنامه نوشته اند که مصلحت فرزند نامش
 قرار گذاشته است پانصد نفر دود و دینت فرزند که از گنکو و
 جزوی و کلی آنجا اطلاع بسیار نسبت برای او روزنامه

احسان دول خارجی

انگلیس چونکه اکثر اهل شورشانه در باب بعضی امور
 رایسان مخالف رای و زراست است که راه برون امور
 دولتی برای دوزار شکل شده است چند وقت پیش ازین
 معزول شوند اما دست دیگر که بجای آنها مناسب باشند
 چه وجود کنند کفکوی معزول شدن آنها باز در میان است
 اما معلوم است که درین زود بیا معزول شوند یا نه
 در خصوص آمدن اهل دول خارجی بلند بجهت تماشای عمارت
 بلور میگفتند که یک فایده این گذارش این است که اهل
 دولتی و هر ولایتی بیکدیگر در آنجا می بینند صحبت و گفتگو با
 هم دیگر میکنند و دوستی و موافقت در میان شان حکم
 و بعضی عداوتها که سابقا در میان خلق بود برشته میشود و میرا
 و دوستی کل اهل دوی بین بیکدیگر بیشتر خواهد شد
 جمعیتی که در بکروز تماشای عمارت بلور لندن آمده اند
 از فراری که نوشته اند سیزده هزار رسید و چهل و سه نفر
 و چون در عمارت از هر کسی مسکنی معین که معادل یک هزار و دویست
 پول برانست میگیرند پولی که در آنروز از خلق گرفته شده بود
 تخمینا شصت هزار و چهار صد تومان پول ایران بود و چون
 بعضی تا هر چند دفعه که خواسته اند پول پیش داده و بجهت تماشای
 بعد بطیط گرفته اند از آنجهت خواه داخل آنروز از حساب اشخاصی که
 با آنجا رفته اند زیاد تر بود و فراتر
 چونکه ۵ ماه پیشی که مطابق چهار دهم حبس است روزی بود
 که در سال پیش این دولت جمهوری فرانسه برقرار شد این روزها
 در پاریس ای تحت فرانسه مانند عید نگاه میدارند اسال نیز فرام
 بسیار عیش و شادمانی کردند اما شوش داشتند که مبادا التوا

۱۱۶

شهر بیک بهانه باز شورشی برپا نمایند اما بجهت نظم تمام کشتیهای
 دولت جمهوری در آنجا قرار گرفته است اندک شوش در قوه الوط

کشتیهای جنگی فرانسه که در آق دیکیزه بوده اند از این قرارند
 و کشتی بزرگ که هر یک صد و بیست توپ دارد و یک کشتی که
 صد توپ دارد و دو کشتی که هر یک نود توپ دارد و یک کشتی
 که هشتاد و شش توپ دارد و دو کشتی بخار و سطر آن
 یک کشتی دیگر که نود توپ دارد و دو کشتی دیگر که هشتاد و شش توپ
 که در میان آنها بودند اول حکم بود که سمیت مملکت اسپانیول
 بودند و خدی رو بروی شهر کا دیز تو قف نمایند و از آنجا که برآ
 کردند در فصل تابستان از دریای آق دیگر کشتی بفرستند
 جزیره العرب و آن صفحات نمایند

پورتو قال

در باب این ولایت چنانچه در روزنامه گفته اند نوشته اند
 شده در اول کار قشون پادشاه پورتو قال خوب پیش رفت
 و شش ساله آنکه که با عیان دورا جمع شده بودند که بخت
 و قشون متفرق گردیدند و میخواست که جان خود را ازین معرکه
 در آورده بولایت انگلیس بگیرند ناگاه اهل شهر ابرو و بعضی
 قشون که در آنجا بودند از پادشاه یا معنی شدند و در آنجا
 خواستند که از آنکه قشون یا معنی بشوند سر باز نمانند و اگر گرفته
 و کشند حاکم آنجا هر چه خواست نظم و آن شهر بگردانند
 آخر که بخت و شهر در دست یا عیان ماند و یا عیان کنان
 مثل سالانه فرستادند و قشون فرستادگان یا عیان
 مثل سالانه نزدیک شدند پادشاه که قشون پادشاه اند
 و آمدند او را بگیرند که بخت بود از آنکه نزدیکتر شدند معلوم شد

که از یامغان اند او را به بزرگی خود اختیار کرده اند
آرتو رفته و سر کرده قشون آنجا کرده و در اندک وقت
تمام در مملکت پوزتو قال بهم رساند و آن نهایت است
عشمانکوا

راهی که ما بین شهر بروسم و کنار دریا میازند درین روزها
بنا گذاشته اند که شروع در ساختن آن نمایند صاهرم پاشا
حاکم آنجا و عالی پاشا وزیر دولت خارجه و سایر اعیان
آن اطراف در هر چه از اهل دولت خارجه که در آنجا بودند بنا بر
چهارم شعبان بجائی نزدیک شهر بروسم رفته و پانصد نفر
فقط و عمده سینه ساش راه فرود بکار انداختند و از آنجا که آنجا
ساختن این راه را شروع کرده اند در موسم باران کل پاشا
میشود و حالاً چند وقت است که باران نیامده و خشک است
گوشش دارند که اول آنجا راه و در پیش از نستان و باران
ساخته و تمام نمایند که در نستان ساختن آنجا مشکل خواهد بود

از نوکرهای مقرب وزیر عظیم بوده است که اسم منصب او قرا
قولاق است بنزد عسکر پاشا رفته و نشان منصب او را بحکم
سلطان گرفت و در میان بن زوز آقا نام یکی از شیخستان
بنزد میر محمد پاشا رفته و او را بجنور سلطان خبر کرد و او
رفته و حسب الفرائض سلطان عسکر پاشائی و وزارت جنگ
مغوش کرده و نشان همان منصب را که بحکم سلطان از محمد علی
گرفته بودند با او دادند و از حضور سلطان بیرون آمدند
وزیر عظیم رفت و زوز آقا دستخط سلطان را بنزد وزیر
عظیم آورده و خواندند و نوشته بودند که میر محمد پاشا
منصب عسکر پاشائی سرفراز است دستخط سلطان را که خوانند
پاشای مزبور مشغول لوازم مشغل و منصب خود کرده و محمد علی پاشا
که معزول شده بود بعد از چند روز نامور مجلس خاص دعوت به سلطان
که منصب وزارت و داخل مشورتخانه سلطان برگزیده

انوری افندی که مدتی در ارزنة الردم فجا بن کفشکوی لستین
علتین ایران و عثمانی از جانب دولت عثمانیه وکیل بود در
این روزها در شهر بروسم فوت شده است
از حصار و قصه بغا ز پانین اسلامبول که وارد بنیامین
نوشته اند که چند بله با بل آنجا روی داده است ناخوشی
در آنجا فرادان بود و سپاری از مردم ناخوش شده و بعضی
هم فوت شده اند و بسبب خشکی مدتی آب هم اگر حاصل
صایع شده بود در آن جزوی حاصل که مانده بود درین روزها
آمده و همه را خورده است حسین پاشا را که امشته و در کس که
لمح بیاورد او در شرف و شش تا شش فرسنگ که هر یک تیریز
که دو لایه و نیم است نزدیک بر سه هزار پول ایران میشود این

قشون دولت روس که با اتفاق قشون عثمانی بجهت نظم که است
در مملکتین مالادوویه و والا که مدتی بود در آنجا توقف داشتند
روزها بیرون رفته اند و مملکتین مزبور را بدولت عثمانی واگذار
کرده اند که موافق سابق حاکم از اهل همانجا از اسلامبول معین و روان
شود که موافق قاعده انولایت حکومت آنجا راه بسپرد

محمد علی پاشا که مدتی در دولت عثمانیه وزیر جنگ و عسکر پاشا
بود درین روزها معزول شده است و میر محمد پاشا بجای
او ناموز کرده است طوری معزول شدن پاشا را در این روزها
ایکون نوشته اند که یک صاحب منصب از جانب سلطان که کویا

مگر کرده بود با میدواری اینکه شاید مردم پنج را جیب نمایند
 و تمام کنند که بجاصل ضرر رسد باز فایده نکند و هر چه سبب بود
 بکنج پنج خورده و چیزی باقی نگذاشته که بکار مردم آنجا بیاید

تبار پنج چهارم شعبان عالی پاشا وزیر دول خارجی که پیش
 یگانه بود که به شهر برنوس رفته بود پس اسلامبول مراجع کرد
 و کل ایلیان دول خارجی ساکن اسلامبول بیدن او رفتند
 و مشارالیه از خواد افندی که در مدت خیاب او تایش بود
 بسیار اظهار رضامندی نموده

در اسلامبول در نماشاخانه که فرنگها در آنجا جمع میشدند
 و جنگی شده است که مردم از دیوانچی آن اشخاص که با هم جنگ کرده
 تعجب نمایند قاعده است در فرنگستان که وقتی که کسی از یک
 بازیگر خوشتر باید دسته کلی از میان خلق کشیده اند بروی
 آن سکو که بازی در می آورند می اندازد و شبی در نماشاخانه
 اسلامبول بعضی از خلق چه زنی بازیگر که او از خوب داشت بنا کرده
 به دسته کل انداختن و بعضی دیگر که از بازیگر مزبور خوششان نمی
 بمانعت آنها که دسته کل می انداختند برخاستند در میان جنگ
 شد و چو بها که در دست داشتند بیکدیگر کشیده بنای زدند
 گذاشتند و در میان آن چو بها و عصاها چونکه حربها مانده
 و همیشه راست تعبیه کرده بودند و با آنها زد و خورد کردند
 یک نفر از فرنگها کشته شده و بسیاری بسم زخمها کردند
 چاه و توشان و کرمهای دولت عثمانیه آمده و مردم را متفرق
 کردند و چند نفر از آنها را که منازعه کرده بودند گرفته و محبوس نمودند
 و بعد از اسخهار انمای دولت عثمانیه که از شش قبونوهای دول
 خارجی ساکن اسلامبول رجوع شد که موافق تقصیرشان آنها را تبعید

احوال استتفرقه

پادشاه یونان بولایت خود مراجعت کرده بود و امید داشت
 که بتواند در ولایت خود نظمی بگذارد زیرا که در این اوقات

افتشاش و هشته

موافق خبر آخر که از فرنگستان آمده امپراطور روس در شهر
 بوده است و تبار پنج بعد هم حجب پادشاه پر دستگیر

آمده است

یعنی آن چندین فرنگستان که در محکمه بسنج شده بودند
 میخواستند از آنجا بولایت انگلیس بروند انمای دولت انگلیس

ازین که از شش مستخر شده بدولت روسین اخبار کردند و
 ممانعت از آمدن مفیدین مزبور نمودند و حالا چون که راه مفیدین

مزبور از نهمه دولتهای فرنگستان بسته شده است لابد باید
 بروند پیشکی دنیا که غیر از آنجا جای دیگر بجهت آنها نمانده است

توانند بمانند

صده این که یک پولی میبین است قاعده است در وقت رفتن حاج
 بدست پاشای حاج با دایای دیگر از جانب سلطان سپرده
 که بجهت شرفهای که مملکت مدینه منوره پرورد بقاعده که صده مزبور را

موافق هر سال روانه کرده اند در اول یکفوج سوار نظام و بعد از آن
 یکفوج سرباز و بعد از آن مملای و انمای دولت عثمانیه و بعد از آن

که صده مزبور با و بارت و بعد از آن قاطرا که تخت و دایا در بار
 دارند و در روی الشتره استرهایم پارچهای که اینها که جوار است

در آنها نصب است کشیده و در عقب آنها یک فوج سرباز پیاده
 کرده اند

کرده اند

وزیر تجارت در اسلامبول از پیشکی دنیا تخم درخت منبیه آورده است
 و بنا دارند که این درخت را در بعضی ممالک رو بکارند و امید دارند که بسیار خوب

نشود

نشود

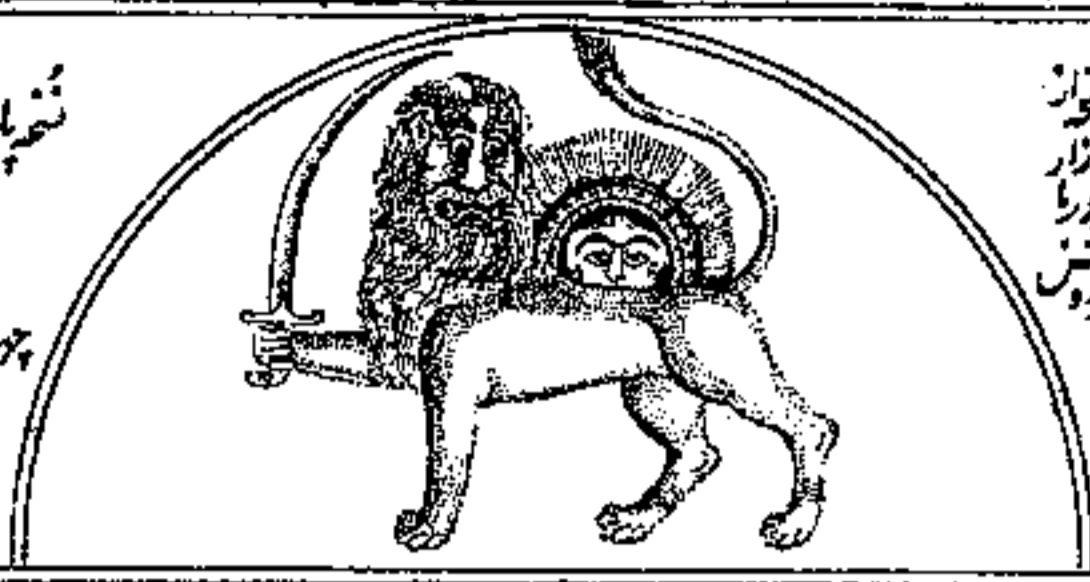
نشود

نشود

نشود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه بیست و چهارم ماه رمضان المبارک مطابق سیال تکوین ۱۳۰۴

مژده پست و چرخ
هر کس در طهران طالب سوز
این روزنامه باشد در بار
وردگان بر سید کاظم بفرستد
فروخته میشود



قیمت روزنامه
نسخه پانصد و نارسایا نیت چهار
قیمت اعلانات
چهار سطر اما کمتر از روز سه سطر حساب

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی هالیون
 موافق خبر آخر که از اردوی هالیون رسیده اطلاع میدهد
 در پانزدهم ماه مبارک رمضان وارد دار السلطنه
 و تشریف فرزانان گرامی گردیده اند
 از قراریکه در هفته گذشته از اردوی هالیون نوشته بودند
 جمعی کشیر از رعایای خوتن آرتا برودیز و از دست تبعیذات
 و نهب و غارت و قتل که از مجرای قرغان خوشاری و تاپین
 او که از اشرار آنجا هستند نسبت باخاشده بود بطلم آمده بود
 سرکار اعلیحضرت پادشاهی محض و اداری و رفع ظلم ظالم المظلوم
 حکم پیشینیه آنها فرمودند مجرای قرغان با فقه از اشرار مضمون
 مخالف قبل از وصول کسانی که مأمور بر کشتن آنها بودند فرار کردند
 چند نفر از آنها که بدست آمدند یکی که جمیع امانی آن بله علی روس
 اقرار بشارت او کردند و معلوم شد که در اینجا بر کتب قتل شده
 بسیاری خود رسیده و چهار نفر دیگر فرار و تقصیر توبه کرده اند
 و جمیع حکام حواله خوش قدغن شد که هر یک ازین اشرار را که فرار
 کرده اند در هر کجا که پیمینند بکند و فراری برای ایشیت اینجا
 دادند که عموم رعایا از تبعیذات اشرار آسوده و عیشی و کسب و عا کوفی

نواب خان میرزا ناخوشا را با التزام یکا سبب ایون آمده و از
 خوتن آرتا مرخصی حاصل نموده بمقر حکومت خود معادوت نموده اند
 و از جانب اعلیحضرت پادشاهی و انسانی دولت علیه نهایت
 عنایت و التفات و رحمت نواب معززی الیه شامل آمده با کمال
 خورسندی و خرمی را بجهت موده
 میرزا آقا که سابقا مور راه انداختن قوچ عالیچاه علیخان پسر
 قراکوزلو بکرمان بود مجددا مأمور شده است که کسوف قوچ ابوالحسنی
 عالیچاه فضل الله خان میرنجه را گرفته سه فرج را تمام نماید و ای
 آنها را کتا بسجده صبر و معتبر کرده زوا و لیای دولت علیه
 و یکم قوچ جدیدیم که چسبیت از بلوک حاجیلو او غیره گرفته شود تا
 حال گرفته شده بود در برودیز و ایای دولت قاهره آنها را
 فرموده ده فرج را بر روی بلوک حاجیلو تقسیم نمودند که هر چه
 سرباز دارند مروض و تتمه را سرباز خوب بکنند و مخلصی تمام این
 خدمت بیز نهد میرزا آقا محول بفرج شد
 چنانچه در روزنامه معده گذشته نوشته شده موکب هالیون از
 هر دلیلی که عبور فرموده اند باحوال عموم رعایا رسیده کی شد
 و اولیای دولت علیه بقدر لزوم تحقیق درباره آنها منظور شد

از جمله جمعی جدید که مباحثین و یوانی در کلاس برسیه بودند و از عایا ازان
راضی نبوده و اظهار عجز و انکار نمودند محض آبادی عیبت تخفیفی در
حق آنها از آن جمیع جدید حتم شده و همه بخشودگی و امید قاری
راجت کرده اند

دسم چنین صنف جبار و عطار همدانی از زیاده تی جسمی که مباحثین
و بدان ازانها مطالبه میگردد اند سجا کپای مسما یون تظلم آید
بوده اند اولیای دولت قاهره بکم نموده اند که جمع آنها را
دفعه مشخص کرده و زیاده ازان حکم داده اند که مباحثین
چیزی مطالبه ننمایند و مسکی راضی و عا کو انکار بایون
معاودت نموده اند

امورات قشونی

عالیجاه اما علی خان که ماسور کرهن فرج جدید کرمانی بود و از فرار
در محله گذشته نوشته بودند خدمت محوله بخود را به انجام رساند
و لشکهای سربازی که از شیراز آورده بوده اند بفرج مبرور تقسیم
نموده و این ارتقات عزم شرفیابی رکاب نصرت انساب داشته

فرج عالیجاه علی خان سرتیپ که ماسور کرمان بوده در چهارده
ماه گذشته وارد کرمان شده اند و باموریت خود مشغول
اند

در نوزدهم ماه گذشته عالیجاه عبداله خان صاحب دارالم
باسرباز ابوالجهمی خود بعزم شرفیابی رکاب مسما یون بیرون شهر
کرمان نقل مکان نموده اند و در دویم ایماه از آنجا باری حرکت
نمودند

دارا اختلاف طهران

و فور از زانی و وادانی و انیت در طهران است و نسبت با
سابق در هر چیز تفاوت کلی نباشد اگر چه هو اگر می حرارت

لکن نسبت به چند رویش فی الجمله تفاوتی بهم رسانده و بسبب
آب که درین ماه از شهر شاهی و سایر جاها بشهر آورده اند و متحمل
کوچا و محلات جاریت و بجهت سنج که درین موسم مطلوب
امسال از بر سال فراوانتر و ارزاتر است افتاده کلی بحال خلق در
این حرارت و گرمای تابستان شده است

از جمله معاجات غریبه که در دارا اختلاف طهران شده است میرزا مهدی
لنگر نویس شش سال بود که یک کوشش گرفته بود و هیچ نمی شنید
و یک نغمه بود که کوشش دیگرش هم گرفته شده و سلسله طبای
در معاینه آن عاجز شده بودند میرزا رضا قلی و داسار معاینه او را
فصیده و فی الفور معاینه نموده که حالش سایر خلق می شنود و وضع
سنگینی کوشش او بازمه شده و عیال و اقوام او شکر که از میهنش

قشون شوق دارا اختلاف طهران در کمال نظم و حساب باشند
بلکه از بیم مواخذه انسانی دولت علیه از سایر مردم پشتر از شرارت
و بی حسابی احتراز و اجتناب دارند چنانچه در محله گذشته
یک نفر از سربازان جدید مراغه یک رس لاغ در صحرا پیدا کرد بود
و عوض اینکه صاحب مال باید در جستجو باشد سرباز مزبور جارچی
بشهر در نستانه بود که هر رس لاغی کم کرده باشد باید نشان
اورا داده بگیرد تا اینکه صاحب مال پیدا شده و نشانی لاغ خود را
داوه و مال خود را گرفت و رفت

چهار نفر در و در محله گذشته گرفته شده و در نفر آن تبرزن عالیجاه
که یکی از آنها از ایلات قره قروین بوده که با مینج طوایف در خانه را شکسته و
برده بود و یکی دیگر براتی بوده که اسباب از شهر زوز دیده و در بر
شهر او را گرفته بودند و یکی هم اصفهانی که در کار و انشائی تا بیکه توبه
چیشی زوز دیده بودند و یکی هم سیرتیک تبرزن عالیجاه میرزا رضای که خدا

گرفته شده سه نفر انبار سپرده شده و یک نفر که در کار و انباری تا بیکه و زدی کرده بود حکم شد که هزار تاربان زنده و بعد از آن مهارت نموده در محاربه و بار بار با کرده اند و از شهر اخراج کرده بیرون نمودند

صیغه دلگه جبهه جوهر از هر خانه در دیده بود و متوسط عالچاه محزون کلا تر پیداشد از هر خانه و دیگر بیک سارقه نموده با سخنانا بعد از سیاه بعضی اسباب نیز در کلا تر فرستاده اند که از زن فرجور به نام پشار الیه مطلق این اسباب و کل الماسی که از جبهه سابقان بود او را تهیه نموده بدون اذیت بعد از سه روز یک جلد کتاب اخلاق الحسین خط میر عا و دیگر قلدان کار اقا صادق با دست مرصع و یک رشته طلا مال نیز استب از اسباب بمزور برزور در کتاب و قلدان از او دریافت شده و در کار مطلق به رشته و پاشند و این سبب خجالی پیش ازین نوشته

سایر ولایات

در مازندران امسال بسبب بنامدن باران مردم بسیار مضطرب بوده اند بطوریکه دست از زراعت برداشته اند لکن در اواخر ماه شعبان بجهت بارانی آمده است که رفع اضطراب رعایای آنجا کرده و امیدواری بهم رسانده

در روزنامه مازندران نوشته اند که از و مات علی بابا شخصی بجهت آوردن میزیم تبر بر داشته و چنگل رفته بوده تا در پیداشده بعد از دو روز که کاشش بچش او بچنگل رفته اند او را در چنگل یافته اند که تبر را در زیر سر خود گذاشته و شال که در زیر حلقه کرده و بر روی تبر گذاشته و سر بر روی آنها نهاده چنانکه شخصی بخوابیده است نزدیک که رفته اند او را مرده

یاخته اند و جانور با تیر مطلقا با و نزدیک زفته بوده اند و اما اذیت جانور در بدن او هیچ نبوده است و سبب است و معلوم

مرگ معاتب امسال در بعضی جاها زیاد شده است از جمله اشرف سلطان لایقجانی و یک نفر و خرد و دیگر در کونجا است بدون ناخوشی و مرضی دیگر در لایقچان و قاسمیافته اند

ملا اسمعیل نامی مازندران در یکی از قرار لایقچان در خانه ملا علی معلم اطفال بوده است صاحب خان بجهت دریافت و طلبی او را بقریه دیگر روانه نموده معتمد مذکور در حضور جمعی چاقویی از جیب خود بیرون آورده خواسته است کلوی خود را بر کسی که آنجا بوده اند او را مانع نموده و دشمن را گرفته بخانه ملا علی آورده اند و سبب این حرکت را هر چه از او جویا شد حرفی زده است مردم احتمال داده اند که شاید بدختر ملا علی

مبتل بهرسانده باشد ملا علی گفته بوده است که اگر بخوای دختر خود را بتو میدهم باز هم جوابی نداده بوده و شب که همه خوابیده بوده اند و چاقو و کار دی در نزد معلم مزبور گذاشته بوده اند نصف شب برخاسته و با داسی که درخت با او می اندازند پیداکرده و حلق خود را بریده است و خون بسیاری از او جاری شده و زنی بهلاکت بوده در آن بین فریادی زده صاحب خان مطلع گردیده است که آنرا معلم سر خود را بریده جان شبانه آدم نیز میسر محمد علی خان حاکم لایقچان فرستاده عالچاه مشار الیه صبح دو نفر جراح روانه نموده و حلق او را بخیچه زده باز زده بخیچه خورده و دو روز او را در همانجا متوجه بوده اند و بعد از آن او را به لایقچان آورده اند همینکه فی الجمله بهوش آمده

۱۲۹

Handwritten notes in the right margin.

باز بخیه ای زخم خود را شگفته از دستوال کرده اند که تو را چه
 کف است که باید خود را هلاک نایم عالچاه میرزا محمد علیخان مستحق
 او قرار داده است که دستهای او را بسته اند و زخم او را
 مرتسم میکنند که التیام بهم رسانند و هنوز بدو ایام مشغول بود
 جمعی قصد و بنا در کسبلان مشغول ساختن سردر که حسینیه ^{مخافان} بجای
 عیسی خان حاکم کسبلان بوده اند سردر در نوروز تمام نشده
 خراب شده و چهار پنج نفر غلام در زیر خرابی مجروح شده اند اما کسی
 تلف نشده بوده است

در روزنامه از نری نوشته اند که در بیت و یکم شهر شعبان
 از شب گذشته خان ابراهیم نامی از نری در از نری آتش گرفت
 توپچیان و علیچا زاونستاده و آتش را خاموش کردند سردر
 خان که حاکم از نریت هر چه محض نمود که بداند چگونه آتش گرفته
 معلوم نشد و از اینکه باد نبوده است سخنانی دیگر بر است
 کرده است و آنچونکه خانهای آنجا کلاً از نری است دور بود
 همه خانهای آنجا آتش بخورد

در ماه گذشته یکی حاجی باقر با دو کوبه وارد باراند از سعید
 کشته و موازی یکصد سحر دار تک بار داشته و تیسکه وارد شده
 صاحب کمی با یک نفر غلام بکنار برودن آمده و کشتی زبور بجهت حمل
 نقل تک شب در کنار مانده و در غلام دیگر که در میان کشتی بوده
 شب کشتی را سوراخ کرده اند و کشتی بر آب فرو رفته و در دست
 تومان پول امیر بال که در او بوده برداشته و با توپخانه خا کرده
 بوده اند بعد از آنکه تک آتش شده و کمی بر زور قدری سبکتر شده
 بوده است صبح شده و از کنار داده و گنگ بسیار آمده و
 بزرگ آورده آن کمی را که تک بار داشته به پهلوی کمی بزرگ

بسته بکنار کشیدند و آن دو نفر را از نری گرفتند به یاد گویند
 بروند و شجوه را از آنها گرفتند
 در روزنامه نیز نوشته اند که میرزا حسن که نامور آبد کوبی
 اطفال آنجا بود بعد از ورودش مردم را اجبار کرده است
 آنها نیز مانند اهل بعضی شهرهای دیگر که در روزنامه های سابق
 نوشته شده در اول از این معنی زیاد وحشت داشته اند و آب
 میرزا محمد صادق یزدی که اطفال خود را داده است آبد کوبیده
 بعد از آن سایر مردم نیز منظرین شده اطفال خود را می آورند
 و آبدی کوبند و زود حسیه

میرزا محمد تمام ناهار بار فروش با مال التجاره غنیمت حاجی ترخان
 داشته است حاجی طاعلی بار فروش میرزا محمد علی باس ^{بیکره}
 نوشته است که میرزا محمد بار فروش بی بون من است اگر سجا ^{بیکره}
 بجزد با و تذکره مرور نمید تا عمل بر تمام نماید میرزا محمد که بی ^{بیکره}
 آمده بوده است مباشر تذکره او را با یک نفر آدم خود بنزد
 حاجی مزبور دست داده که حساب خود را با او بردارد بعد از آن
 بیاید تذکره بجزد از فواید تذکره که معلوم میشود یکی این فقره است
 که کسی شجوه و طلب کسی را بی استحصار و استرضای صاحب ^{طلب}
 نمیتواند برداشته بولانی دیگر برد و باید ولتی دیگر قرار بکند
 تا قرار درستی و طلب او نگذارد

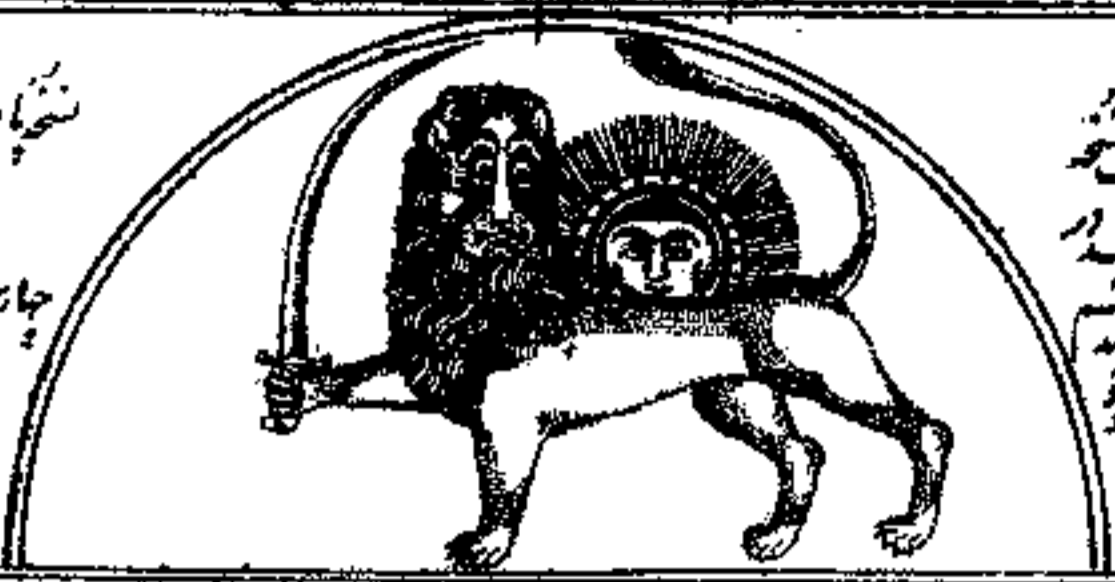
گویا آن باد گرمی که جزوی سمیت داشت که در ششم و هفتم ماه
 مبارک رمضان در طهران آمده بود چنانکه در روزنامه سابق
 نوشته شده بود که تاثیر کرده در سایر ولایات نیز جزوی تاثیر
 کرده بوده است چونکه از جلفای اصفهان نوشته اند که حراره
 در آنوقت شدت تمام داشته و در جبهه هوا بر تریسیده
 بوده است که تا آن اوقات کم دین

کاتب

۵

روزنامه و تاریخ اتفاقیه تاریخ یوم خورشید و نیم شهر شمال المکرّم مطابق سال نیکوز شیل ۱۲۹۶

میزبست ششم
کرس در طهران طالب شد
ازین روز تا محاسبه
بازار در دکان میرسد
بجز فروش خورشید



قیمت روزنامه
نسخه با نسیه سالانه قیمت چهار
قیمت اعلامیه
چهار سطر یا کمتر که در باره سطر

اخبار داخله ملک محروسه پادشاهی

چنانکه در روزنامه هفته گذشته نوشته شده بود که اعلیّه پادشاهی در پانزدهم ماه گذشته رمضان المبارک شریف فرمای و ارساطنه اصفهان شده اند و موافق خبر آخر که از اصفهان آمده است که یاچهل یا پنجاه روز در آن بنای توقف دارند و بعد از آنجا نسبت دارالخلافه طهران که

دارالخلافه طهران

این اوقات شش ماه بیشتر است که این روزنامه های اخبار دارالخلافه طهران بر او افتاده است انشای دولت علیه و مباین روزنامه در راه بردن این شغل کمال اهتمام و کوشش بعمل آورده و لکن چونکه این شغل تازه است بعضی از اهل این ولایت نفهمیده و که حسن این روزنامه و مفیدش چه باشد پاره اشخاص خیال میکنند که کاریست که در اینان عظام راه انداخته اند بیفایده است داخل و برخی هم چنین تصور می کنند که این روزنامه شغل بیفایده است که بجهانی که از دیوان اعلی اسامی آنها میچین شده باید برسد و به یکران نباید برسد و لکن هیچیک از اینها نیست و چنانکه در نسخه اول این روزنامه نوشته شده این اخبار چیز نیست که هیچ پادشاهی قرار داده شده است بجهت تربیت خلق و اطلاع

از امورات دیوانی و غیره و اخبار دول خارج و منفعت خاص عام اگر چه انشای دولت علیه چنانچه نوشته شده اهتمام فرموده و بسیار روزنامه سعی و کوشش کرده اند و لکن نوکران و فرستادن بعضی از حکام و لایات بخلاف اینصورت رفتار کرده اند و به بهانه اینکه روزنامه دولتی بحسب برسانند و مقابل قیمت روزنامه به اسم رسوم با انعام یا خدمت از مردم گرفته اند و در بعضی جاها در عوض این که در درجین در ووش تقسیم نموده و بصاحبانشان برسانند بخلاف آنکه در گذشته اند و بعد از آن به تبدیل و به تقسیم کرده اند از آن گمرک و دارالتسلطه تیر نوشته اند که آنها که موافق قاعده باید روز بایشان برسد بسیار کله دارند از آنکه بعضی اوقات میرسد و بعضی اوقات نمیرسد و بعضی اوقات در منزل میرد المصلطی میباشند و بعضی اوقات خارج بیاید تا صاحب روزنامه خبر میدهند و میرد اگر روزنامه کم شده باشد بر میدارد و از یکی از بلوکات آذربایجان نوشته بودند که چهل روز بود که روزنامه به آنجا نرسیده بود و از بعضی شهرهای مالک دیگر ایران هم این کله را نوشته اند و لکن بسیارین روزنامه میخواهند که هر چه را با سینه مصلطه بفرستند چونکه چنین عمل خلاف رای انشای دولت علیه است امید است که بهین احوال برسد

نماید قیمت روزنامه یافت که در سر روزنامه نوشته شده است
 و هر کس زیاد تر از آن مطالبه نماید
 درین اوقات میباشند روزنامه خیر از مجلس و روس و فرانس
 و نیز سایر جاهای فرنگستان رسید روزنامه در آنجا در طهران
 که با آنجا رسیده است ملاحظه کرده اند همه را پسند نموده و بعضی
 و تحسین نوشته اند خصوصاً روزنامه شهرهای لندن و پاریس
 و انگلیس دست پرور برق پای تخت روس که در کازت لنی
 آنجا نوشته اند و پاریس پای تخت فرانسه و بعضی از شهرهای
 و چونکه اهل این دولت میدانند که روزنامه باعث آگاهی و تربیت
 و خیر و منفعت حسلت است و از آنرا که خیر خواه این دولت علیه
 میباشد و زبان پارسی نیز در میان علماء و دانایان آنجا
 و شیرین است بسیار خورسند شده و اظهار شکر و شادمانی
 نموده اند و میباشند روزنامه نیز شادمانی و مباهات دارند
 که روزنامه دولت علیه ایران در آن دولتها مطبوع و پسندیده
 گردیده و امید دارند که روز بروز بهتر شود که باعث خیر و منفعت
 ایران بسیار دول بگیرد و میباشند
 درین اوان خیریشان که انقنای ایام پیام و عید فطر بسیار
 علمای اعلام و عموم انالی اسلام از سادات ذوی الاحترام و نجاران
 و کسبه در عیاد و بر ایام ایداد ای نماز عید فطر و طایفه شکر گذاری
 و دعا گوئی دولت علیه اشتغال دارند و موافق قانونی که درین
 دولت منداول معمول است نوابش ازاده بهرام میرزا و نواب
 اجدان باشی در دربار با یون شایسای و منازل میں خود
 و سایر چاکران دولت و اهل نظام و معارف بسیار حاضر شده
 شیلک توپ و خورسندی و شادمانی و صرف شکر و شکر
 نموده و بجز الله با اینکه موافق میگردم بود درین ایام که بجموع مردم

۱۲۴

موافق قاعده اسلام و متباز و احترامی که به حسابم و لازم است
 نوابش ازاده بهرام میرزا پنج شب علمای و انالی در آنجا در طهران
 درین ایام مبارک ضیافت نمودند و انواع ماکولات و شیرینها و
 شیرینی و تنکفات و در دیوانخانه پهلوی حوض بزرگ جدید معانی خود
 نمودند چهار شب شاهزادگان عظام و علمای و سادات و متباز
 و یک شب خزانین و در معانی حاضر شده بودند و در هیچ اسباب
 ضیافت نقصی نبوده است
 و هم چنین مغرب آنجا خان اجدان باشی در راه مبارک معیان
 است و چهار شب خلق را ضیافت نمودند که هر شبی چهل تن سواری
 ارباب رجوع از علماء و سادات و اشراف و معارف و غیره و مجلس
 جمع شدند و بانهایت آراستگی و فراوانی انواع ماکولات و تنکفات
 و مشروبات و حلویات و غیره در مجلس متعدد و بجهت همانها و برای
 نوکرای آنها نیز فلامه و در خواستها چیده و در شامی و چراغان بسیار
 و از هر متوال اشخاص از خوانین و تجار و کسبه و غیره شهباز در راه
 حاضر شدند و باغ لاله زار که منزل مغرب آنجا خان شادمان
 بسیاری چراغان و شاعل مانند روز روشن بود و در شب ششم
 نیز جناب علی امین افندی را معانی نموده و مجلس مشون به نام تنکفات
 بوده که انقضی در اسباب داشتند
 در روز دوشنبه گذشته موافق آنکه در تقویم نوشته بودند آنجا
 گرفت و علمای این شهر موافق قانون اسلام نماز خوف کردند و اگر
 بجهت ایران در باب کرمش آفتاب اثر میگردند و لکن علمای اسلام
 بضمون حدیث کذب المخبین تربیت الکعبه معتقدند این احوال منجین
 و دانایان و عارفان هر ولایت نیز خواه فرنگستان یا سایر جاهای
 روی زمین درین باب مخالف منجین ایران اند و اعطاء نذارند که در
 و کسوف آید باشد

در روزنامه معتد اول ماه مبارک رمضان نوشته شده بود که چون مردم زیاد از شهر شمیرانات رفته بودند و اردوی تابان نیز امسال در شمیران نبودند و در مات آنجا دزدی و راهزنی بسیار عید بعد از آنکه مراتب به نواب شاهزاده بگرام میرعرضه و فرار دادند که مغرب الخاقان اجودان باشی از سر بازان قزاق و مستحظان مات نیز روزانه نمودند از مرض قزاق و مات مزبور و کذا شش نظم در آنجا حال دزدی موقوف شده و کمال اینست و در مات شمیران است

در روز نهم رمضان المبارک ستاری از کله امامزاده مذکور داشته بود که بقدر هزار شمال شبکه ترما زمین دزدیده اند عالچاه محسود خان کلانتر نامم چند نفر به شخص فرستاده عصر همان روز پاره از آن ترما بدست آمد و در روز است و یکم در پید نمودند حسینقلی نامت از اهل مرند آذربایجان و الان در حبس کلانتر است

از شب ۱۹ الی شب ۲ رمضان المبارک که شبهای تبرک و دیار ایجا و عبادت و تعزیه داری بود چون مردوزن از اول شب الی سحر به گایا و ساجد در عبور و تقدیم پیش و عبادت و تعزیه بودند کلانتر که خدایان شهر خودشان و ادماشان و کرمها و داروغه مراقب ساجد و گایا و سر که زنا بودند که زاعی در میان آن نشود و بجهت ایجا و عبادت و تعزیه داری و دعا کوفی و دوام دولت که ایت و ارامی خلق نتیجه آن است دیگر صدالی از کبی بندند

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده امسال مرگ فجار بعضی جایا برسد از جمله مرحوم حیدرقلخان ابروانی عموی مغرب الخاقان سردار و عباسقلی خان فشار و پیشش بقاصد یک شب فوت شده اند و

ولاکی مسم از اهل فرغانه روز قبل بدون ناخوشی و مرضی از آنجا خود نویسه نموده و در روز بعد فوت شد

از آقا خان نامی از سر بازان فرج کلدر مدتی مریض بوده و از ناتوانی خود جنگ آمد و در منزل خود تنها بوده و در روز او رفته شد با سپردنی لشکر زده خود را مقول کرده و از در و قلع کرده

سایر ولایات

در روزنامه وارالپادیه بز نوشته اند که جعفر نامی از اهل آغچه زنی بز دمی گرفته بوده و زن فرج زاده از شهر او شش طفل سیدی داشته که از ارث پدر بقدر پنجاه هشت تومان باور رسیده بوده که بان مایه سپیده در می میگردد جعفر نام آن سید را به پناه سپیده در می از شهر بز به سمت بلوکات برده و در راه طفل سیدی بغرب چوب و سنگ کشته و نفس او را بارالاع کرده و ای اسم گویان سر اسپیده و کرپان پاک خاک بر پاشیده و اردوی شده و گفته است که پسر من از گوه پرتاب شده و هلاک گردیده است میخوامم در آنجا خاک سپارم اهل ده ارگشکوی او در تشکیک افتاده اند و او را گرفته به بز فرستاده اند عالچاه سیرا عباس اورا بانا مقول روانه زو حاکم شیخ نموده و در آنجا قاتل بودن او ثابت شد و خودش اقرار کرده است که طفل سید را من کشته ام نظر بیچیت شرعی و اقرار خودش در پنجم ماه گذشته او را بحکم شیخ بقصاص رسانیده اند

در دهم رمضان زوج اقا بابا نام محسن شاه رودی بحال بود که محل داشت سقط شده بعد از وضع حمل دیده اند که طفل کجاست و در دو جای خمیش صاف است و پاهایش به ران تشبیه و پاهایش کشتی بزرگ و جب از جای کامل او پرون آمده و مرد است چشمش باورش در دیده و در شش خون بود که آدم از دیدنش متحش شد

در دهم رمضان زوج اقا بابا نام محسن شاه رودی بحال بود که محل داشت سقط شده بعد از وضع حمل دیده اند که طفل کجاست و در دو جای خمیش صاف است و پاهایش به ران تشبیه و پاهایش کشتی بزرگ و جب از جای کامل او پرون آمده و مرد است چشمش باورش در دیده و در شش خون بود که آدم از دیدنش متحش شد

اخبار دول خارجه

تاریخ کاغذ انگر که از ولایت گلستان رسیده است
 یازدهم شعبان بود اکثر روزنامه آنجا پراکنش یافت
 بود است و مردم زیاد که با آنجا جمع شده اند چند روز
 اول کشودن عمارت مریوز از هر نفری هزار دینار برای
 عمارت گرفته اند و تا چند روز بعد از آن نفری هزار دینار کرده اند
 و این فاعده را گذاشته اند که در اول کشودن عمارت مریوز
 جمعیت زیاد نشود که با باد آشوب و غشاشی رود بد چو گند
 معلوم است که اگر آنها که پنجاه سینه شاهی چسب جانی میدهند
 از اولاط شهری باشند بلکه اگر از خویشانی دولت خوانند
 بود در روز اول که مردم را هر یک هزار دینار قرار گذاشته اند
 که داخل عمارت مریوز بشوند خیال میکردند که جمعیت زیاد خواهد
 شد و خالی از خبری غشاشی نخواهد بود و لکن کلا بطعم
 آفت کشید بعضی از خلق مستطرا غشاش بودند خصوصاً که
 روزنامه نویسان بسکی دنیای شمالی که در بعضی از روزنامهها
 چیزهای باغزه نوشته اند بطوریکه با اطلاع از امورات
 گذاشته اند و خیال کرده اند که چون الا داخل فرنگستان
 درین وقت در لندن جمع میشوند باغبیکری خواهند کرد و
 از اینها بچکدام شده بود و اینها بی نظیم و بی مغفوح
 در مشورتخانه فرانسه گفتگویی شده است در حضور عرض کردن
 بعضی قانون کرش و کلای رعایا و راه بردن امورات دولتی
 درین باب برای اهل مشورتخانه بسیار مخالف یکدیگر است بعضی
 میخواهند که پادشاهی دو بار در فرانسه برقرار شود و بعضی
 را ایشان این است که زور راندن امورات دولتی در دست

۱۲۶

مردم باشد درین باب در مشورتخانه گفتگویی نمیشد
 و لکن تا حال گفتگویی آنها معلوم نیست که بجای آنجا رسیده باشد

چنانکه در احوالات متفرقه نوشته شده است رئیس دولت
 جمهوزیه بشهر دیرون رفته بود و بجهت الفلاح راه آهن و در آنجا
 در گفتگویی که کرده بود کلا از اهل مشورتخانه کسب رعایا کرده بود
 و این کلا رئیس مریوز اهل مشورتخانه غشاش را غشاش کرده

در جزیره العرب که آن سمت اعظم از قیاس است که در تصرف
 دولت فرانسه است بعد از گرفتن و محبوس کردن امیر عبدالقادر
 آرام و امن بود تا این روز بعضی از قبایل آن سبب شای تاخت
 و غارت بولایتی که در تصرف فرانسه است اند اما چونکه
 دولت فرانسه قشون زیاد در آن سمت داده و مکان است که
 در اندک مدت باز نظمی در آن ولایت بگذارند که رفع غشاش شود

عثمانیت

در روزنامه اسلامبول که در زبان فرانسه چاپ میزند نوشته اند
 و تاریخ ادب و چهارم شعبان بوده باین سوال که علی محمد سلطان
 منظور است که دوستی و اتحاد این دو پسر عثمینی و ایران
 مسکوم زیاد بشود از آنچه احمد رفیق افندی را بنصیب علی کسیر سلطان
 در آنخلا و نظیر آن نموده اند اشارت کرده است که او را که وکیل از
 جانب دولت بود که باین منصب بزرگ که داده اند بجهت همین بوده که در
 آن صفحات کرده است

ابالت بغداد بساکن فندی و فرود سابق طایران اعطاشده
 اخبار سایر دول فرنگستان که پیشترین روزنامه رسیده و متفرقه اینده

احوال متفرقه

تخصی از فرانسه چیزی اختراع کرده است در خصوص خاموش شدن
 کردن آتش که اگر ساشن او شکل نباشد و خورشید کم بشود در قبا
 خانه و غیره آتش میگیرد بسیار بکار خلق می آید این شخص از اهل
 فرانسه است و اجرائی ساخته است مانند آب باغ که با آب
 بروی آتش میاشند و قاتل آتش را خاموش میکند چیزی
 دیگر ساخته است که آنهم مانند آب باغ جریان دارد که چنانچه
 که در میان آن فرو بریزد و پروان پا و رند دیگر آن خوب
 آتش میگیرد و آن قسم اول که مانند آب باغ است که روی
 آتش میاشند میگویند که چیز است که در هر خانه میتوان نگاه داشت
 که اگر خانه آتش بجوید اهل خانه بدون آمدن خارج میشوند
 بان چیز آتش را خاموش نمایند پیش از این هم شخصی دیگر ساخته
 ساخته بود که بر بختن آن بجا ر روی آتش آتش خاموش می
 و لکن این چیزها که اختراع کرده بود تا بحال بیچیک و بزرگ کرده
 چونکه ساشن این اجزا هم مشکلست هم گران تمام میشود
 تا بحال بر راه نیفتاده است اما ادعای این شخص این است که این
 دو چیز را که نوشته است بطوری بسازد که حسابی بجا را اهل
 اسلام قبول بیاید

در پارسی پای تخت فرانسه کارخانه دارند از چیزی که متشکل
 که بهترین چیزی های فرنگان در آنجا ساخته میشود و مال
 درین روزها لوی پلین رئیس دولت جمهوری فرانسه چند
 از خیمینهای متاز خوب کارخانه مزبور تجویح سلطان عبدالعزیز
 با اسلابل فرستاده است

از شهر نیویارک سنکی وینا نوشته اند که چند نفر از اهل آنجا بنا
 داشتند که قشون جمع کنند و در کشتی حاضر کرده بودند که بر
 بجزیره کوچی و آنجا از خط تصرف دولت اسپانیول در آن

چند سال پیش ازین هم که چیزی کاری کرده بودند دولت اسپانیول
 از دولت سنکی وینا بازخواست کرده بود که چرا باید در میان
 دولت سنکی وینا این صلح و دوستی و دوستی قشون مستقیم
 و بجهت بسزیرا که بزرگ جزو مالک اسپانیول میباشد بسیار
 انسانی دولت سنکی وینا در جواب آنها گفته بودند که ما از پیش
 خلق بجزیره کوچی بجزیره استیم وقتی خبر داریم که رفته بودند
 که اقدام باین کار کرده اند خود سر کرده اند و دخلی بدولت ما
 و لو بجز نام را که بزرگ آنها که بجهت که بر آمده بودند شده بود و
 از اهل اسپانیول بود در سنکی وینا کرده و مدتی محبوس داشتند
 چونکه او ثابت کرده بود که هر چه کرده باشیم در ملکت خارج
 سنکی وینا کرده ام موافق قانون خودشان نشسته بودند که او را
 قید نمائید لکن آن شخص کرده بودند و اهل دولت اسپانیول
 رفع حمل اهل سنکی وینا از بجزیره کوچی کرده بودند درین روزها
 باز اهل سنکی وینا که داشته اند که حمل بجزیره مزبور بسیار
 و در کشتی بخار در شهر نیویارک حاضر کرده بود و اندک
 جنگ در میانشان گذاشته بوده اند و میخواسته اند که در
 روانه گو به بشوند دولت سنکی وینا بخرشند کشتیهای خود را
 ضبط کردند و ادعای آنی که در میانشان بودند کرده و محبوس
 نمودند و رئیس دولت جمهوری سنکی وینا بخلق اعلام کرده است
 که هر کس که مرتکب جنس عمل نشود مورد مواظبه و سیاست دولت
 دولت خود خواهد بود و بسیار تعجب است که ما به این عمل شجاعانه
 بسند که آنها با پول کشتی داد و ده و هر چه لازم است جمع
 میکنند و مردم الواط آنجا قدری پول و اسباب میدهند که در
 و بجزیره کوچی بجزیره استیم دولت اسپانیول بجزیره بعد از آن
 فراری که گذاشته اند هر کس فرار نماید خود منصف بر داند و

اشخاص نبوده است که از دستگیری و نیاروندگی از شهر
 یونیاکت که متشکل است از یک از سمت جنوب میگویند که
 نام سه هزار کس در دو خودش جمع کرده است و هم عهد
 بوده اند که به گوهر برونند و حاکم آنها نیز خبر داشته و تدارک خود را
 میدید است

وزیران دریای یونان روز بروز در کار خود جوهر تر و دیرتر
 و ضررشان زیادتر بخل میجوید و درین روزها کشتی یونان
 بجزیره ساماس برود که از آنجا روغن زیتون خریدند بارها
 در راه دروان با آنها راست آمدند و اهل کشتی تجارت کردند
 که دروان با آنها نزدیک شدند در عرض آنکه بگریزید کشتی خود را
 نگاه داشتند و آتش خانه که داشتند بطوری با آنها شبلیک
 کرده بودند که کشتی دروان میگسسته و محبوب و خودشان متعلق
 شده و گریخته بودند

در پای تخت فرانسه نیز درین روزها نوشته اند چاه شست
 با لاتقان بزدی هم عهد شده اند و بعضی عمارات و غیره را
 غارت و تاخت کرده اند

در جزیره سیلون که سرزمین شهرت و درست جنوب
 هندوستان است مدتی پیش ازین امپراتوری آنها خفته و
 شده بود و امپراتور آنها با سلطان دستخیزین مجاریه بر چوستان
 حاکم آن جزیره قشون با آنها فرستاده نزدیک بدولت نفوذ
 سفید بن آنها را گرفته بعضی املاک و بعضی را مقبول کرده بود و بعد
 صد و پنجاه نفر نیز در جنگ کشته شده درین باب در مشورتخانه
 مجلس انگلیس گفته شده است که حاکم سرانجام بچه حق حساب
 مردم را صلب و قتل نموده و این نوع کارها باعث زوال ایالت
 خلق میگردد

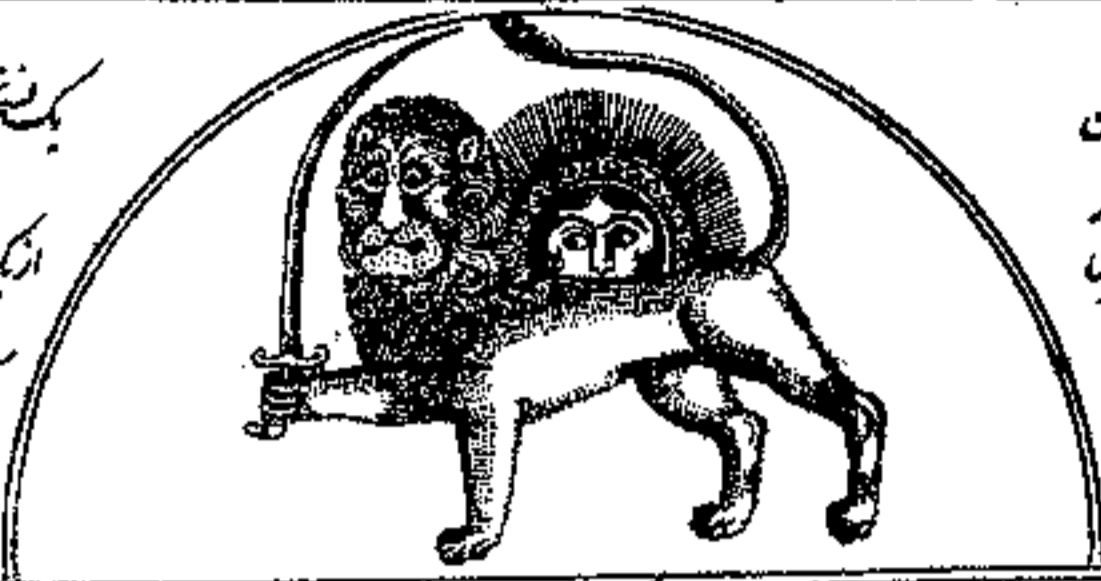
در جزیره کله قوچ که در جزیره ایست و درست استریا است
 نوشته اند که قبیله ای که وحشی و مانند خشرات استخوان
 گرفته اند که سفید و سیخ کرده و میخورند چند وقت پیش ازین یک
 کشتی دولت فرانسه با صاحب صفت نامورین به آنجا روانه شده
 یکی از کتاگهای آنها رسیده بودند اول شت لغز باز در قی

کشتی بیرون آمد و با آن آدم خواران طاقات کرده بودند
 و در وقت اول با آنها که بیرون رفتند از آدم خواران دست
 شده بود و بسبب کشتی مراجعت کرده بودند بعد از مدتی
 که شت لغز دیگر کشتی بیرون رفتند و آدم خواران
 غفلت آنچ نفذ آنها را گرفته در بدی آتش انداخته و کباب کرده بودند
 و سه نفر دیگر را هم که روی کشتی فرار کرده بودند تعاقب نموده
 و مانند آن چ نفر دیگر آتش انداخته کباب کردن مشغول
 شده و بزرگ و کوچک به صیاق کباب به آنها جمع شده بودند
 صاحب صفت کشتی حجت آنها را معلوم نموده و با آتش خانه
 بر سر آنها آورده بسیاری را ضرب کلواک کرده و باقی
 که فرار کرده اند دمه و جانی آنها را آتش زده و جلا

در عمارت لورنزدن که اسباب نقایس گذاشته اند
 چونکه قرار شده است که به هنروران و صنعت کاران بعد از
 تشخیص خوبی هر صنعتی به سازنده آن فراخور داده و دست
 انگلیس انجام داده شود لهذا بعد از مجلس در عمارت هر روز
 اهل انگلیس و غیره که اهل خبره باشند جمع شده که هر صنعتی
 بنظر وقت دیده و نیز خوب و بد او را بنسبند تا بعد از تشخیص
 و موازنه و تصدیق این اشخاص که صاحب برشته اند به جهان
 نقایس و صنایع هر کدام فراخور کارشان انجام دهان شود

روزنامه وقایع اتفاقیه بنام پنجشنبه نهم شهر شوال المکرم مطابق سال کوریل ۱۲۶۷

نبرد میت و هفتگر
پرس در طهران طالب گنجینه
روزنامهها باشد در بازار
در دکان میرتیمه کاظم پور فروش
فروخته می شود



قیمت روزنامه
یک فنشاهی سالانه قیمت چهار
قیمت اعلانات
از یک خط تا چهار خط هر روز یک
سفری پنج شاهی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی بهایون

از قراریکه از دار السلطنه اصفهان نوشته اند علیحضرت پادشاهی
در عمارت سلطانیه که در شهر اصفهانست نزول اجلال فرموده اند
وسایر اعیان دولت در دکان حضرت در عمارت نزدیکی
در بار بهایون منزل کرده اند

اردوی بهایون از نظام و غیر نظام در بیرون شهر نزدیک
بعمارت هفت دست در کنار رودخانهها در زنده
شهر اصفهان مشهورست با عدل فضول چنانکه اگر کسی ندیده
باشد شکل باورینما بداند تا استانش نسبت بشهرهای دیگر ایران
چندان گرم نمی شود و سال که ما و حضرت در آنجا شدت داشته
بطوریکه نوشته اند که مانند هوای گرم سیرت ولایت
ایران بود است

سبکه در ولایت ایران سیاحت کرده است و طرح بردن اردو
وزدن چادرها و سایر اسباب و اوضاع اینجذبت را
بچشم ندیده باشد شکل نظیرش میاید که بچه خوبی و نظم چادر
و اوضاع پیشخانه و غیره در راه میرند خصوصاً اهل فرنگستان
که اردو کم دیده اند و آنها هم که دیده اند اردوی سرباز و سواران

و دیده اند که بسیار سبک بار و مختصر حرکت مینمایند بر عاقل سنیا
در ایران بر نوع اسباب و تحمل دار است که در عمارت
دارند و در اردو هم که کوچا کوچ است فراموشی آورند و سوار
و چادرها مانند طاقهای عمارت آریسته و خوب برپا میشود
بلکه در بعضی چیزها زینت اردو و چادرها بیشتر زینت عمارت و
خانهاست خاصین ایام که اردوی شاهنشاهی را با کمال سگوه
و در استکی و نظم راه برده اند و از قراریکه از دار السلطنه اصفهان
نوشته اند مقرب النجفان حاجی علیخان فرزند پادشاهی در راه
اردو و نظم در استکی سوار بوده و پیشخانه شاهنشاهی و سایر
خدمات عمده که با و بر جمع شده با کمال صداقت و کفایت کار کرده
از عمده برآمده و خدمات او مقبول خاطر علیحضرت شاهنشاهی
اولیای دولت علیه شده مورد خلعت التفات گردیده است

دارالخلافه طهران

از بعضی جاها بیاید بشیرین روزنامهها در باب اعلانات که در
اول روزنامهها نوشته میشود نوشته اند که نفیقه اند که
اعلانات چیست چونکه اعلانات چیست که بسیار بکارها مردم
میاید و در کل روزنامههای دولی خارجه که چاپ میزند نیست

بیاشرین این روزها میانه میباشند موافق حکم دیوانیان
عظام اعلام ترا درین دولت علیه متداول نمایند و فاعده اش
این است که کسی حضری داشته باشد که بخواد بفرودش برساند
یا چیزی بخواد بخرد و کم بایست و پیش نبرد یا چیزی بخواد
اعلام نماید مانند چار که در بازار می کشند از فراموشی که در سر
روزها مانده نوشته میشود و بیطری پنجشای پول بیاشرین
روزها میسدند که در روزنامه مجلسی اعلان نمایند و که

از چهار سطر کمتر باشد خواه چهار یا سه یا دو یا یک سطر باشد
یکه از دیار است بزرگتر از یکه از دیار قابل قیمت کوشش

و چاپ زدن نیست

در گذر باغ ابراهیم آباد دیواری بقدر پست و پنج درع
دارد و طفلی ده ساله خود را از آنجا بزین انداخته و هیچ
نکرده است ختم و شکستگی در اعضای او هم رسیده

دسم چنین در پشت یک چهل تن طفلی و ساله پیمان
چای که سی ذرع عمق دارد افتاد و چشمتی بجا فرستاده و در
بالا آوردند و چه چیز است بین پا و رسیده

دسم چنین سید فاضلی که خانه اش در محل بازار است در خانه
خود شوق تلاوت قرآن مجید بوده زنی بزاد او میرود که او را
بچرخد زن خود رسیده آمد با او بسکوید که این زن چکار داشت
و با او چه میکنی سید بسکوید که میخواهم او را عقد نماید زن سید
تغیر شده و بنای محسن و فضاچی نسبت به مردم سادات و علماء گذاشته
شهرش گفته است که این چه فضاکراست و تو کافر شده
بسر چاهی که در آن خانه بوده دودیده و گفته است حالا که کافر شده
خود را بچاه می اندازم و بسر چاه فرودش شوهرش مضطرب شده

مقتی آورده بجا فرستاده زن از زمین نامحرم استماع نمود
سید مقتی را مالاکشیده و خوشن بجا رفقه کسی اندیده و
نموده مراجعت کرده در وسط چاه و خود بنظر را آورده زن
در آن دخدر دیده و التماس و مذر خواهی او را بریدن آورد

امور است تجارتی

اجناس است تجارتی داران خلا و طران دین روزها ازین قرار است

مال قرنگ

پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون
چهارده هزار	سیزده هزار	سیزده هزار	سیزده هزار
...

پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون
...

مال هندستان

پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون	پول در بیرون
...

سپهر	زحل	مش	زحل	مش	سپهر
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰

حسب حکم و پادشاهان عظام بکنج سرباز از ظالمین خواهد زد و عبد الملکی
 کرده و برای پادشاهان آورده چون فوج مزبور در بیلاجات از زمین
 بار آمده اند و درین موسم طران کی گرم بود بسیاری خوش شدند و چون
 سرکش فوج مزبور بهین خوشی و شادی از آنجا محافظت قسطنطنیه
 اجودان پاشی عالیجاه نوزاد خان نایب در امامور پاری مرصیهای فوج
 مزبور نمود و وارد اندک کعبه و چادری و لوازمات آنها را حینانموده
 بی بیلاجات شمیران برده و مشارالیه در نزدیکی تبریز سجد آنها
 چادر زده و از وقتی که با بخار فقه اندک کمری صحت یافته اند و باقی را

و درین ایام قافلہ خراسان وارد کرده و مناع بسیار
 آورده اند در اینجا امن بوده و موسم چمن از کرمان نیز
 نیز که قافلہ با تبرجارتی آمده اند از اینست آن راهها میگویند

بازگرمی که در هفتم و دهم ماه گذشته در دارالخلافه طهران

بازگرمی که در هفتم و دهم ماه گذشته در دارالخلافه طهران
 سوای اینکه برک بعضی درختها زده و خشک کرده است
 زراعت صیفی اطراف شهر را هم ضرر رسانده است بطوریکه
 پاره خربزه و بند وانه درشت و خوب بنظری آید اما قشیکه
 پاره سبکند با گرم چنان پخته کرده است که نمیتوان خورد
 از فرار یک از اترلی کیلان خبر رسید کشتی ملایر سول با کوه از
 مازندران بقدره هزار تومان مال التجاره از حاجی ملا علی اصغر
 کینسیار تاجر دولت روس سایرین بار بسته به باد کوه رفته بود
 در نزدیکی باد کوه طوفان شد بد شد ضرب امواج کشتی را وارو
 کرده هر چه جنس و اسباب داشت غرق گردید اما کشتی بجا
 نشسته و بلاست در آمده

موتی و طاهر و طریب سرانند که مدتی در مالک روسین مساجت
 کرده است درین روزها وارد دارالخلافه شده است
 مترلی که سابقا بر سهیمونف می نشست منزل نموده و مشغول
 طبابت خلق است **امورات قسطنی**
 موافق خبر آخر که از تبریز رسید مغربی سخاتان میرزا حسن خان
 وزیر نظام و میرزا احمد خان امیرزاده در چهارم این ماه از تبریز بیرون
 شهر نقل مکان کرده اند که شرفیاب است بطوریکه
 فوج کندی ابوالحسنی عالیجاه حیاتقلی خان که چند وقت پیش ازین
 شد خود مشارالیه سجد انجام بعضی امورات فوج مزبور در دارالخلافه
 و فوج راهبره پسر خود ملک شایزخان روانه نمود از فرار یک مذکور
 در منازل عرض راه با کمال نظم روانه

در محال را نگه داشت شخصی با سیدی شبحی گشتی کرده است
 شخص را بزین زده است و پهلوی آن شخص در وقت زین خوردن
 بکوهاره خورده استخوان دندانها او شکسته و در دوزخ کوشیده
 در همین نشست این روزها ما خبر آخر که از اصفهان رسید
 اعلیحضرت پادشاهی نظر بفرحمت در رضامندی از خدا
 مقرب سخاتان میرزا محمد علیخان موافق و مستحجاب چون
 شرف مددی یافته در نوزدهم ماه رمضان المبارک اور
 بمنصب عیال شش نبیل وزارت دول خارج سرافراز فرموده اند
 و بنا بوده است که بعد از چند ایام تملیل و شمای اجیا حلفت با بر

موتی و طاهر و طریب سرانند که مدتی در مالک روسین مساجت
 کرده است درین روزها وارد دارالخلافه شده است
 مترلی که سابقا بر سهیمونف می نشست منزل نموده و مشغول
 طبابت خلق است **امورات قسطنی**
 موافق خبر آخر که از تبریز رسید مغربی سخاتان میرزا حسن خان
 وزیر نظام و میرزا احمد خان امیرزاده در چهارم این ماه از تبریز بیرون
 شهر نقل مکان کرده اند که شرفیاب است بطوریکه
 فوج کندی ابوالحسنی عالیجاه حیاتقلی خان که چند وقت پیش ازین
 شد خود مشارالیه سجد انجام بعضی امورات فوج مزبور در دارالخلافه
 و فوج راهبره پسر خود ملک شایزخان روانه نمود از فرار یک مذکور
 در منازل عرض راه با کمال نظم روانه

Handwritten notes in the left margin.

۱۳۱

احوال استمفترقه

در باب ساختن راه این در ولایت روس در این روزها مشهور است
که بنا دارند که از شهر تنگونا شهر و از شهر که پای تخت
مملکت است باشد راههای متعدده سازند چونکه در آنجا راههای
فرمانستان این راهها ساخته و تمام کرده اند وقتیکه این
راههای مملکت روس بسام ساخته شود وقت راههای این
مردود کاس که از شهرهای برلین پای تخت مملکت پروس
و ویتنه پای تخت استریه و ویرینت که شهر است در کنار دریای
اق و یکسره داخل خاک استریه است و پارس پای تخت فرانس
و آریلیا نرویلان ایضا که از شهرهای مملکت فرانسه عبور
پای تخت مملکت بلژیک است و هم که از شهرهای بلژیک است هم هم
متصل میشود و بجهت تمام کردن این راهها که در ولایت روس
باقی مانده است دولت روس بنا دارد که شخوافه سفر
و از فرانسالی صد تومان بچگون منصف این پول را خواهند داد
در اگر جاهای بجز محیط که از خشکی دور است آب چنان عمق دارد
که هنوز طمانی که بدست آنها برسد ساخته اند که معلوم نیست
چه قدر عمق دارد اما درین روزها گشتی از دولت روسکی در سیاه
شالی است ولایت روس هم میرفت است کلوه توپ
پسیم بسته و بیان دریا انداختند به دیار سیده و
ربع فرسخ عمق داشته است
در برجانی که شلوک کاشته میشود آن ولایت آب و هم میشود
از آنجست در مملکت پیدمانت که جزو خاک ایتالیا است در خصوص
کاشتن شلوک چند حکم صادر شده است حکم اول این است
که هر جانی که بی اذن دیوان درین رساله آخر شلوک کاشته

۱۳۲

شد باید خراب بکنند و چیز دیگر بکارند و در آن بلوکات که از
دیوان حکم دارند که شلوک بکارند اگر بریزد و یکت با دوی
کاشته باشند نمانند باید خراب نمایند حکم دیگر این است
که اگر کسی بی حکم دیوان شلوک بکارد مورد حبس برسد
و مواخذه دیوان خواهد بود
در گذشت دولتی جزیره سینیا نوشته بود که در شهرهای
پارز نمودند طوفانی شده بود که کسی یا دزد که درین ایام
این طوفان در آنجا باشد بعضی جاها کوهها
و سنگها شکافته شده و میان رودخانه هفتاد و اند
چونکه در خانهها از شدت باران آب زیاد داشته اند
و به فتنه کوهها و سنگها و خاک جلوه آب بسته شده است
بالا آمده و آنجا را زمین دریاچه نموده و زراعت در زیر
آب مانده است و در بعضی جاها سیل خفنا آمد مهاک
در میان آنها بوده اند هر چه زود است و در بعضی جاها
باغات اشجار زیاده را بازم کرده و خراب کرده است و در
یکی از قصبه های آنجا یک ثلث از خانهها و زمینها خاک مانده اند
اما در آن قصبه مردم دیدند که خاک از کوه خواهد ریخت
که ریختند و کسی در آنجا تلف شده است و در بعضی جاها خاک
و سنگ چنان راهها را پر کرده است که تردد عسکر و کاسه
نمی شود
در بعضی جاها از پادشاه بوزیر بشهر روم آمده بوده است و چونکه
خواست که آنچه قاعده اساس حرمت پادشاهیت با او معمول
دارند که هم خودش به تکلف و زحمت می افتاد و هم اهل
دولت رو به لحد اما نزدیکی از خوانین با تدارک مختصر سفر کرده
و وضع پادشاهی را بکنار گذاشته بوده است

تا پن قشون فرانسه که چند سال پیش این پرورمه با ایداد
 پا یافته بودند و دولت جمهوری در و مد را برسم زده پا پارا
 دو باره در سلطنت آنجا برقرار کردند بعد از آن قشون فرانسه
 بجهت ساحل و نظم شهر و ولایت آنجا مانده بودند درین روزها
 با قشون ولایت روم بسیار حرف مخالف و در بعضی جاها
 جنگ و نزاع در میان آن اتفاق افتاده است صاحب
 قشون فرانسه که در روم بوده است به پا عرض کرده است
 که ساحل و محافظت ولایت روم مکتفا با قشون فرانسه
 باشد اما قشون فرانسه از زیاده ماندن در آنجا جنگ ایداد
 و میخواستند که بولایت فرانسه که وطن خودشان است رجعت نمایند

در مینه گذشته در خصوص باغی شدن اهل جزیره سرانجام
 که سبیلون نیز بنامند از دولت انگلیس در روزنامه
 شده بود بعد از رفع باغیگری از آن ولایت حاکم آنجا را که
 لار و تارینگ تن نام دارد معزول کرده اند و بولایت انگلیس
 آمده است چونکه از جمله سلسله خاندان قدیم انگلیس است و
 حق موروثی جزو مشورخانه خوانین آنجا است آمده در جای خود
 نشسته است و گفته است که آمده ام که هر کس در باب نشسته
 سرانجام این با درخواست نماید جواب او را برسم و دست
 که تحقیق آید و بحث سخت درین باب میکنند بعد از سخن و
 و شهادت آوردن معلوم شده است که حاکم مریز نور تقصیر داشته
 بلکه با کمال تدبیر و کاروانی راه رفته است و اگر این آشوب
 روز و خاموشی میکرد و خیزری زیاد میشد و مردم صبر
 پاسبانی رعایا بر حاکمی لازم است و اگر گناه کاران قسبه
 سیاست سخت نشود ظلم بی گناهان میشود و اعانت ظالم

در بعضی از شهرهای فرنگستان بخارا از ذغال سنگی بکیرند و در
 میان لوله میان که جامی آرنه و در که جا و خانها مانند چرخ
 روشن نمایند سخنی در سبکی و نیای شامی شنیده در لاک
 خودش یافته بود که آنهم بخارا داشت و آنس میکفت که با آن
 بخارا اطراف شهر با دگر با باشد میخواست امتحان نماید
 چلیک را در آورده و در روی چشمه بخارا روزه کرد و چلیک
 بزرگ بود بروی او نشسته بعد با چشمه چلیک را سوراخ کرده
 و چراغ که داشته بود که تا شامی سوختن او را نماید بخارا که
 در میان چلیک پر شد بود و کپار را تن گرفته و آن شخص را
 از روی چلیک به او بلند نموده و از آنجا بجای نزد یک
 چشمه نر بود که پرازاب و کافت بود به سر فروخت
 از پایش گرفته بدون کشیدن اما ازین امتحان عقلمس کافت
 مخلوط اسم شده بود

در خصوص جنگ با این انگلیس و سیاههای رسترسید
 از طوری که می نویسند ضرر زیاد نسبت به دولت انگلیس
 وارد می آید جنگ آخر که دولت انگلیس با اهل آنجا کرد
 است که در پول ایران چیزی زیاد تر خرج شده است و این
 جنگ تازه هم اخراجانش مکان نیست که کتر از آن باشد
 و در آن جنگ پیش ازین است و پنجاه فرسخ مربع داخل
 ممالک انگلیس شد که ولایتی است که بعد بر پیدمانت و استر
 باشد و طول سرحدش دو سیت و پنجاه فرسخ است
 بی از روزنامه نویسان لندن نوشته است که اگر سالی
 دو که در دو سیت و پنجاه هزار تومان خرج محافظت و نگاهداری
 سرحدی که پنجاه فرسخ طول است بکنند پس چه قدر باید
 خرج سرحدی که دو سیت و پنجاه فرسخ طول دارد بکنند

۱۳۳

و خیال روزنامه نویسی مزبور این بوده است که چنین مملکت
 گبری پنهان است که در آن اهل آنجا کلاً از نگاهداشتن گاو
 و سایر حیوانات و علف چرانیست و اگر جای علف چرن آنها
 تنگ بشود لابد شده می آیند بولایتی که در تصرف انگلیس است
 تاخت و غارت نمایند
 در کنار دریای چین انگلیس و فرانس در سرحد فرانس
 است که شهر برون می نامند در خصوص این شهر در یکی از
 روزنامه های فرانس نوشته اند که این شهر در قدیم مانند کاروانسرای
 دریای آن است بود که کشتیها آنجا آمدند لشکر می آمدند
 و توقف میکردند و از آنجا روانه می شدند شش فرسخ
 از ولایت انگلیس دور است بسیار اخطا جات کرده اند که
 لشکرگاه این شهر مضبوط نماید و چنان مضبوط کرده اند
 که در سال گذشته کشتیهای جنگی فرانس کلاً در آنجا
 لشکر انداخته و از ضرب طوفان و امواج محفوظ مانده اند نزدیک
 به صد و پنجاه سال میشود که بنای ساحل این لشکرگاه و
 برجها و حوضها بجز تعمیر گشتی و سکو در میان دریا گذاشته
 و هر دولتی از فرانس خواه پادشاه باشد یا جمهوریت یک
 چیزی زیاده کرده اند و موافق قول این روزنامه نویسی چونکه
 این شهر و لشکرگاه نزدیک بولایت انگلیس است اگر چه در
 میان دولستین حال صلح است اما از راه احتیاط باید
 این شهر را سخت تر نمایند زیرا که حال کشتی تجار که دارند
 در اندک مدت از ولایت انگلیس بولایت فرانس می آید
 و اگر سخت نکنند احتمال میرود که بگردن ناگاه بمقابل فرغانه
 آنجا آید و آتش بزند درین صورت سخت کردن آنجا
 لازم است

اعلانات

از نیکی دنیا به تبریز چ تجارتی که از آن در آنوقت
 آورده اند و این چ تجارتی چنین است که به اندک میزدم
 اطلاق اگر م میکند چهار یک میزدمی که در تجارت بیای این وقت
 صرف میشود در این تجارتی هیچ به صرف نمیرسد و تا کس
 هیچ بفروش نمیرزد و در اطلاق نمی شود و ایم الاوقات
 اطلاق را بیک هوا نگاه میدارد و چنان است که در نستان
 سه و تبریز یک اطلاق را با او خرد و همیشه که متصل میوزاند
 اگر نگاه میدارد تا چهار ماه اگر کسی طالب خریداری این تجارتی
 هیچ باشد در تبریز در کار و انزای حاجی سید حسین در
 نزد خواجه استیپان فروخته میشود
 ایضا در نزد خواجه استیپان مزبور فروخته میشود در تبریز
 چراغها که در میانش روغن میوزاند و از هر قسم روغن
 در میانش سوخته میشود بوی بدم نمیدهد و هر یک از اینها
 بقدریست چراغ متداول روشنائی میدهد و خوب است
 از هر اعتباری دیگر بسیار کمتر میشود و چنین ساخته اند که بخت
 و آرایش اطلاق میشود
 صورت بعضی از کتا بیا که در مملکت ایران چاپ زده شده
 و هر کس که طالب خریداری باشد در نزد حاجی عبدالحمید
 دارالطباعة دارالمطبعة طهران که این روزنامهها در کارخانه آورده
 میشود فروخته میگردد
 قرآن مجید اعلی دو تومان
 قرآن مجید وسط یک تومان
 قرآن مجید ارزان سه هزار
 شرح کبیر دو جلد شش تومان